

مستندات فقهی و تحلیل حقوقی مواد قانون مدنی ۱۰۸۷-۱۰۹۴

دکتر علی اکبر ابوالحسینی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

♦ چکیده: در نوشتار مذکور سعی بر این است که مواد قانون مدنی از ماده ۱۰۸۷ ق.م. تا ماده ۱۰۹۴ ق.م. یعنی حدود هشت ماده به بررسی فقهی و حقوقی گرفته شود، و مستندات و مبانی فقهی مواد مذکور استخراج و نیز تجزیه و تحلیل حقوقی صورت بگیرد. البته در بررسی فقهی کوشش بر این است که یک مطالعه تطبیقی بین فقهای شیعه و اهل سنت صورت بگیرد و تا آنجا که امکان دارد نظرات فقهای اهل سنت نیز در کنار اقوال و دلایل فقهای شیعه مطرح شود. و بعد از بیان اقوال و نظرات فقهای شیعه و اهل سنت، به تفسیر حقوقی مواد قانونی پرداخته خواهد شد. البته لازم به ذکر است که مواد مذکور ناظر بر مسئله مهر و اقسام آن است. که معمولاً زن و شوهر ضمن عقد در نکاح در باب میزان و نوع مهر با هم توافق می کنند. مهری که ضمن عقد یا پس از آن به تراضی دو طرف معین می شود در اصطلاح حقوقی "مهر المسمی" نامیده می شود. ولی در مواردی که زن و شوهر در این باب توافقی نکرده باشند یا توافقتشان به جهتی باطل باشد قانون مدنی و فقه امامیه زن را درباره ای از موارد مستحق "مهر المثل" و در باره ای از موارد دیگر مستحق "مهر الممتع" می داند. در فقه امامیه اصطلاح دیگری نیز به نام "مهر السنه" وجود دارد. و در متن حقوق مدنی از آن نام برده نشده است. و مهر السنه از پانصد درهم که معادل پنجاه دینار است تجاوز نمی کند. و دلیل اینکه آن را "مهر السنه" می گویند این است که رسول الله (ص) تمامی زنان خود را به همین مقدار به ازدواج خود در می آورد. لذا به همین خاطر بعضی از فقها معتقدند که مهر زنان نباید بیش از "مهر السنه" باشد ولی عده ای دیگر این عمل را مستحب دانسته اند. در میان فقهای شیعه مرحوم سید مرتضی بیش از مهر السنه را ممنوع و حرام دانسته است و حکم کرده است که اگر مهر را بیش از این مقدار قرار دهند باید آن را به مهر السنه باز گردانند. مستند مرحوم سید مرتضی در این مساله اجماع است. البته روایتی نیز بر منع از مهریه زاید از مهر السنه دلالت دارد که ضعیف می باشد و صلاحیت برای حجیت و استناد ندارد. و در مورد اجماع هم باید گفت که، چنین اجماعی نیز قابل قبول نیست به خاطر اینکه بسیاری از فقها چنین نظری را ندارند و از سوی دیگر تمام نظراتی که برای لفظ "قنطار" در آیه "و آیتیم احدیهن قنطاراً" (نساء / ۲۰) مطرح شده بر خلاف سخن مرحوم سید مرتضی می باشد، و سخن او را رد می کند. بله می شود گفت که اکتفاء بر مقدار مهر السنه مستحب است.

همانطور که گفته شد در قانون مدنی اسمی از "مهر السنه" برده نشده است. ولی باید گفت که مهر السنه یک قسم جداگانه از اقسام مهر و قسیم مهرهای سه گانه دیگر نیست، بلکه نوعی از "مهر المسمی" است. بنا بر این مهر در متون فقهی و مدنی به طور کلی دارای اقسام سه گانه زیر است: ۱- مهر المسمی ۲- مهر المثل ۳- مهر الممتع.

کلمات کلیدی: مهر المسمی - مهر المثل - مهر الممتع - مفوضه المهر - مفوضه البضع -

مهر السنه

مقدمه: در باره فلسفه حقیقی مهر گفته شده که تعیین مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و افرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. در قرآن کریم آیات زیادی است در باره اینکه مهر زن به خود او تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده دار تامین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می کند و نتیجه کار او است به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری. یعنی زن استقلال اقتصادی دارد.

در قرآن کریم لفظ "مهر" نیامده است ولی از لغات معادل آن استفاده شده است. و لغات مترادف آن در عربی صدق، نخله، فریضه، و اجر و... می باشد.

قرآن کریم با لطافت و ظرافت خاصی می گوید: "وَأَتَوَالِنَسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً" (نساء/آیه ۴). یعنی مهر زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و بخششی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید. قرآن کریم در این عبارت کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً: با نام "صدق" (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر، صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته میشود که نشانه صداقت مرد در علاقه به زن است، مرحوم راغب اصفهانی در مفردات فرموده علت اینکه صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است.

دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (من) به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست.

سوم اینکه با کلمه "نخله" که در متن آیه مطرح شده، کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوان دیگری جز عنوان تقدیمی و عطیه و هدیه ندارد.

بررسی فقهی و حقوقی مواد ۱۰۸۷ تا ۱۰۹۰ق.م: قبل از بررسی فقهی و حقوقی مواد مذکور لازم است، که جهت آگاهی بر مفاد و محتوای مواد مذکور آنها را در اینجا ذکر کنیم. در ماده ۱۰۸۷ق.م. آمده است: "اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند، و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

متن ماده ۱۰۸۸.ق.م: "در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست .

ماده ۱۰۸۹.ق.م: ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰.ق.م: اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود، زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.

از آنجا که موضوعات و محتوای مواد مذکور به هم مربوط است، لذا چهار ماده مزبور یکجا به بحث و بررسی گرفته می شود. و قبل از بررسی حقوقی محتوای مواد چهار گانه مذکور خوب است مبانی و مستندات فقهی و دیدگاه فقهی فقهای شیعه و اهل سنت مطرح شود.

در توضیح باید گفت که: از متن ماده ۱۰۸۷.ق.م. بر می آید که عقد دائم بدون ذکر مهر صحیح است و به جنین عقدی "نفویض البضع" و زنی را که در عقدش نامی از مهر برده نشد "مفوضه البضع" می نامند. صیغه عقد یاد شده به این شکل است که زن خطاب به مرد می گوید: "زوجتک نفسی" یعنی خود را به همسری تو در آوردم. و مرد نیز می گوید: "قبلت" یعنی قبول کردم و بذیرفتم. و فرقی نمی کند که اسمی از مهر برده نشود و عقد را از آن خالی گذارند، مثل صیغه ای که ذکر شد. یا اینکه صریحا مهر را نفی کنند مثل اینکه زن بگوید: "زوجتک نفسی بلا مهر" و مرد بگوید: "قبلت". در جنین عقدی که مهر در آن ذکر نشده با صرف انشای عقد و ایجاد زوجیت مهر بر عهده مرد ثابت نمی شود، بلکه در صورت نزدیکی بعد از جنین عقدی، مهر المثل بر عهده شوهر ثابت می شود.

بنا بر این نکاح مفوض یا نکاحی که در آن مهر قرار داده نمی شود صحیح است و زن و مرد می توانند بعد از عقد به رضایت یکدیگر مقدار آن را مشخص کنند. زیرا چنانکه در عقد نکاح ابتداء می توانستند هر مقداری بخواهند مهر قرار دهند پس از نکاح نیز این حق را دارند که به هر مقداری که خواستند توافق کنند. قانون برای مهر اندازه ای را مشخص نکرده است. بعد از طرح بحث و توضیح مقدماتی از ماده ۱۰۸۷.ق.م. به نقل اقوال فقها و ادله و بررسی آنها می پردازیم.

مرحوم علامه در مختلف الشیعه می فرماید: "اذا لم یسم مهرًا ثم قدم لها شیئا قبل الدخول، و دخل بها بعد ذلك لم تستحق علیه شیئا من المهر سوی ما اخذته، قلیلا کان ما وصل الیها او کثیرا ذهب الیه الشیخان و ابن ادریس و ابن البراج و سلار. (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷ ص ۱۵۴). یعنی هر

گاه در متن عقد مهری تعیین نشود و مرد قبل از دخول چیزی را تقدیم زن کند و بعد از آن با او نزدیکی کند، زن به جز همان مقدار که گرفته، علاوه بر آن مهری بر عهده مرد ندارد، خواه آنچه را که گرفته کم باشد و یا زیاد. مرحوم شیخ مفید (شیخ مفید، المنعنه، ص ۵۰۹). و شیخ طوسی (شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۷۰). و قاضی ابن براج (ابن براج، المهذب، جلد ۲، ص ۲۰۲). و ابن ادریس (ابن ادریس، السرائر، ص ۵۸۱). و سلار (سلار، المراسم العلویة، جاب شده در سلسله الینایع الفقهیة، جلد ۱۸، ص ۱۵۲)، به همین نظر قائلند.

مرحوم شیخ مفید در این باره می فرماید: " **لاتها لو لم ترض به مهرا ما مکتته من نفسها حتی تستوفی تمامه او توافقه علی ذلك وتجعله دینا علیه فی ذمته**". (شیخ مفید، المنعنه، ص ۵۰۹). یعنی اگر زن به عنوان مهر به آن مقدار راضی نمی شد نمی بایست تمکین می کرد تا این که تمام آن را به دست آورده و یا بر آن مقدار توافق نمی کرد و آن را در ذمه مرد به عنوان دین قرار می داد.

در دلیل این حکم مرحوم ابن ادریس از طرف فقهای شیعه ادعای اجماع کرده است و در این باره می گوید: " **انه مجمع علیه عند اصحابنا و دلیل هذه المسئلة هو الاجماع المنعقد منهم بغير خلاف، و فيه الحججة لا وجه لذلك الا الاجماع فان لم يعطها شيئا و دخل من غير تسمية لزمه مهر المثل و لم يعترض بشئ**". (ابن ادریس، السرائر، جلد ۲ ص ۵۸۱). یعنی مساله مذکور میان اصحاب ما اجماعی است و دلیل آن همین اجماعی است که از طرف اصحاب ما منعقد شده است و هیچ اختلافی در آن نشده است و دلیلی بر این سخن به جز اجماع وجود ندارد. بنا بر این اگر مرد چیزی به زن ندهد و بدون تعیین مهر دخول کند الزاما مرد باید به زن مهر المثل بدهد و زن حق هیچ گونه اعتراضی هم ندارد.

مرحوم ابن حمزه معتقد است که در چنین صورتی اگر زن آن را بر مرد رد کند یا به عنوان مهر از او نپذیرد، مرد باید مهر المثل دهد ولی اگر زن آن را به عنوان مهر رد کند و ادعاه کند که هدیه بوده، ولی مرد بگوید آنچه داده ام به عنوان مهر بوده است در این صورت قول مرد با سوگند مورد قبول واقع می شود. در این صورت دعوی زن ساقط می شود. ولی اگر شوهر از سوگند نکول کرد و امتناع ورزید زن مستحق مهر می باشد و نیز شوهر می تواند سوگند را به زن ارجاع دهد و او سوگند یاد کند به اینکه که آنچه را گرفته ام هدیه بوده است نه مهر. (ابن حمزه، الوسيله الی نیل الفضیلة، ۱۴۱۸-ق، ص ۲۹۶).

مرحوم علامه در مسأله مذکور قائل به تفصیل شده اند و معتقدند: اگر زن به آنچه که گرفته و از طرف مرد به او پرداخت شده راضی شده باشد، دیگر حق مطالبه چیز دیگری را ندارد و اگر به عنوان مهر، به مقدار داده شده راضی نشده باشد، حق مطالبه دارد و در دلیل حکم مزبور می فرمایند: شاید منشا حکم مذکور، عرف و عادت باشد. به این معنا که در صدر اسلام مرد نمی توانست دخول کند مگر اینکه مهر را تقدیم همسرش می کرد؛ ولی عادت فعلی و زمان حاضر خلاف آن است. بنا بر این اگر عادت در برخی از زمانها یا مناطق مانند عادت و رفتار قدیم است حکم همان است که گفته ایم و اگر عادت مانند عادت فعلی و امروزی است قول زن مقدم است. (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷، ص ۱۵۴).

مرحوم علامه در ادامه روایت صحیحی را از ابی عبیده و فضیل از امام باقر(ع) نقل میکند و بعد از نقل روایت می فرماید: که علمای ما به این روایت اعتماد کرده اند. "هذه الروایة عون علیها علماؤنا". روایت مزبور درباره مردی است که با زنی ازدواج کرد و با او نزدیکی ننموده و زن از او صاحب بچه شد، و بعد از نزدیکی مرد و زن علیه ورثه شوهر مدعی مهرش شد. تا اینکه علاوه بر میراث، مهر خود را از ورثه شوهر بکیرد. حضرت فرمود: زن می تواند میراث را طلب کند اما راجع به صدق اگر قبل از دخول چیزی از شوهرش دریافت کرده باشد، همان مقدار سبب حلال شدن زن بر مرد شده خواه کم باشد یا زیاد، زیرا آن مقدار را از مرد گرفته و قبول کرده و مورد دخول قرار گرفته، و بعد از نزدیکی دیگر چیزی بر عهده مرد به نفع زن نخواهد بود. (شیخ طوسی، الاستبصار، جلد ۳، ابواب مهور، ص ۲۲۲، کلینی، الکافی، ۱۳۶۲ش، جلد ۵، ص ۳۸۵، حدیث ۱).

مرحوم شهید ثانی در باره صحت تراضی بر سر مهر بعد از عقد می فرماید: اگر در عقد نامی از مهر برده نشود و بعد از عقد با هم بر سر مهر خاصی توافق کنند صحیح است و همان مهر لازم می شود زیرا تعیین مهر حق زن و شوهر است (و اساسا مهریه امری است که مربوط به زن و شوهر می باشد، و نظر دیگران در آن تاثیری ندارد. بنا بر این هر مبلغی را که تعیین نمایند لازم و مشروع می شود) خواه بیش از مهرالمثل باشد یا با آن برابر باشد و یا کمتر از آن باشد.

و در صورتی که زن و شوهر در تعیین مهریه با هم اختلاف کنند و به توافق نرسند برخی گفته اند: حاکم حق دارد مهریه را به اندازه مهرالمثل تعیین کند همان گونه که اگر شوهر غایب و یا در حکم غایب باشد (مثلا زندانی باشد) تعیین نفقه زن بر عهده او می باشد. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲،

ص ۱۱۶). و لو ترا ضیا بعد المعقد بفرض المهر جاز و صار لازما لان الحق فيه لهما زاد عن مهر المثل ام ساواه ام قصر، فان اختلفا قيل: للحاكم فرضه بمهر المثل كما ان له تعيين النفقة للزوجة على الغائب و من جرى مجراه).

مرحوم صاحب جواهر بعد از بیان مساله آن را به مشهور نسبت داده، البته ایشان در ادله آن خدشه وارد می کنند، ولی با این وجود اجماع را جبران کننده ضعف حدیث صحیح می دانند، و با وجود اجماع مساله مزبور را از موارد استثناء و خارج از قواعد می دانند. و نیز توجیه و استناد مرحوم علامه را در مورد مسئله به عادت قدیم و عادت جدید رد می کنند. در ادامه ایشان معتقد است که بر قدر متیقن باید اکتفاء کرد و قدر متیقن جایی است که شوهر چیزی را که به زن می دهد قصد مهر را داشته باشد. لذا مطلقا نمی شود حکم کرد که آنچه را که مرد به زن می دهد مهر است یا چیز دیگر مثل هدیه. (نجفی، جواهرالکلام، جلد ۳۱، صص ۷۰ و ۸۰).

در مورد مستند روایی ذیل ماده ۱۰۸۷ ق.م. که ناظر بر استحقاق مهرالمثل در صورت نزدیکی است مرحوم صاحب وسائل در باب ۱۲ از ابواب مهر سه روایت نقل کرده که به دو مورد آن اشاره می شود:

۱- روایت اول از منصور بن حازم از امام صادق(ع) است. " ... عن منصور بن حازم قال: قلت لابی عبدالله(علیه السلام)، فی رجل یتزوج امرأة و لم یفرض لها صداقا؟ قال: لا شیء لها من الصداق، فان كان دخل بها فلها مهر نساها". (الحر العاملی، تفصیل الوسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۶۹، باب ۱۲ از ابواب المهور، حدیث ۲). همانطوری که از متن روایت بر می آید، در صورت نزدیکی و در صورت عدم تراضی بر مهر و تعیین آن، زن استحقاق هیچ مهری را ندارد، بلکه مستحق مهرالمثل می باشد.

۲- روایت دیگر از عبد الرحمن بن ابی عبدالله از امام جعفر صادق(ع) است. " ... عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله قال: قال ابو عبدالله(علیه السلام) فی رجل تزوج امرأة و لم یفرض لها صداقها ثم دخل بها قال: لها صداق نساها". (همان منبع، حدیث ۳). مضمون حدیث مذکور همان مفاد حدیث قبلی است، مبنی بر اینکه در صورت عدم ذکر مهر و انجام نزدیکی برای زن مهرالمثل ثابت است.

در میان فقهای اهل سنت در باره ادعای زن مبنی بر اینکه آنچه را که مرد به او داده مهر نبوده بلکه هدیه بوده اختلاف وجود دارد.

از میان فقهای اهل سنت ابوحنیفه و احمدبن حنبل فتوا داده اند: که اگر شوهر مدعی اقباض مهر شد و زن انکارش کرد، قول زن همراه با قسم مقدم است. به دلیل اینکه زن در فرض مسئله منکر است و سوکند بر عهده مدعی علیه و منکر است. (ابن قدامه، المغنی، ۱۹۸۸م، جلد ۷، ص ۲۳۵).

نظر مالک در مورد مسئله این است که اگر عادت بر این جاری شده که شوهر به زوج خود هدیه دهد، مثل لباس، عطر و زیور آلات و مانند آنها در این صورت قول، قول زن است. و به این عادت اخذ می شود و حکم به تقدیم قول زن می کنیم.

شافعی معتقد است که اگر شوهر مالی را برای زن بفرستد و بعدا زن ادعا کند که هدیه بوده ولی شوهر مدعی مهر شود، قول شوهر با سوکند مقدم است. و در دلیل این حکم می گوید: زیرا شوهر به کیفیت انتقال ملک خودش نسبت به زن آگاه تر است (الشرینی، مغنی المحتاج، ۱۹۵۸م، جلد ۳، ص ۲۴۴).

منطوق ماده ۱۰۸۸ق.م. این است که در صورتی که قبل از تعیین مهر و نزدیکی یکی از زوجین بمیرد، زن مستحق هیچگونه مهری نمی باشد، زیرا نکاح بدون مهر منعقد شده و نزدیکی هم که موجب مهرالمثل است به عمل نیامده است.

مستند روایی ماده مذکور روایاتی است که مرحوم صاحب وسائل در باب ۵۹ از ابواب مهور مطرح کرده است. ایشان در این باره ۵ روایت ذکر کرده است که ما در اینجا به دو روایت اشاره می کنیم: روایت اول: ... عبدالرحمن بن ابی عبدالله، قال: سألته عن رجل تزوج امرأة ولم يفرض لها صداقا فمات عنها او طلقها قبل ان يدخل بها ما لها عليه؟ فقال: ليس لها صداق، و هي ترثه و يرثها.. (الحر العاملي، تفصيل الوسائل الشیعه، باب ۵۹ من ابواب المهور، حدیث ۱، جلد ۲۱، ص ۳۳۴) همانطور که از متن روایت مذکور بر می آید در صورتی که مهر در متن عقد ذکر نشود و شوهر قبل از نزدیکی بمیرد، زن در این صورت استحقاق مهر را ندارد، ولی هر کدام از زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند.

روایت دیگر از علی (ع) است که آن حضرت در مورد جنین عقدی و جنین زنی حکم به عدم مهر فرموده است ولی ارث را برای او ثابت دانسته است: " انه كان يقضى في الرجل يتزوج المرأة و لا يفرض لها صداقا ثم يموت قبل ان يدخل بها ان لها الميراث و لا صداق لها". (همان منبع، ص ۳۳۵، حدیث ۲).

اما درباره مفهوم ماده ۱۰۸۸ق.م. یعنی در صورت ذکر و تسمیه مهر میان فقها اختلاف نظر است و در زمینه استقرار مهر در صورت فوت یکی از زوجین و قبل از نزدیکی اقولی مطرح شده است :

۱- مشهور فقها معتقدند که تمامی مهر با فوت یکی از آنها واجب می گردد.

مرحوم ابن ادریس در باره حکم مذکور می فرماید: طبق نظر ما زن با عقد تمامی مهر المسمی را مستحق می گردد و وقتی که یکی از زوجین بمیرد طلاق حاصل نمی شود پس کماکان بر استحقاق تمامی مهر باقی می ماند، و کسی که مدعی سقوط نصف مهر است باید دلیل بیاورد و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد. چون اصحاب و فقهای ما در این مساله اختلاف کرده اند و از کتاب خداوند متعال و اخبار متواتر و دلیل عقلی، خبری نیست. بلکه کتاب (قرآن) بر آنچه گفته ایم حکم می کند و عقل نیز سخن و دلیل ما را بر گزیده است. (به نقل از مختلف الشیعه، جلد ۷، ص ۱۵۹).

مرحوم ابن ادریس به کلام مرحوم شیخ طوسی اشکال می گیرد که فرمود: (زمانی که زن قبل از دخول بمیرد اولیای وی می توانند نصف مهر را از شوهر تقاضا کنند).

اشکال مرحوم ابن ادریس این است که: مرحوم شیخ به اخبار آحاد غیر متواتر استناد کرده است. لذا نباید به خاطر اخبار آحادی که حجیت ندارند از دلیل قوی و وصریح دست کشید. زیرا اخبار آحاد باعث علم و عمل نمی شود. مرحوم ابن ادریس ادعای اجماع را نیز زیر سؤال می برد به خاطر اینکه در جایی که بین فقها در حکمی اختلاف است ادعای اجماع در چنین مسئله ای عین جهل و نادانی است. (فلا يرجع عن الأدلة القاهرة الاثنية و البراهین الواضحة باخبار الآحاد التي لا توجب علما ولا عملا، وادعاء الاجماع فی موضع الخلاف جهل).

عمده ترین دلیل این گروه روایاتی است که به آنها خواهیم پرداخت ولی علاوه بر روایات از کتاب خدا به این آیه شریفه نیز استدلال شده است: " و آتوا النساء صدقاتهن " (نساء، آیه ۴). یعنی مهرهای زنهارا به آنها بدهید که از عموم آیه مزبور وجوب تمامی مهر استدلال شده و همانطوری که ملاحظه می شود آیه هیچ اشاره ای به صورت فوت زوج یا زوجه نکرده است. البته مرحوم سید مرتضی در کتاب الناصریات ادعای اجماع کرده است. (الشریف المرتضی، مسائل الناصریات، ۱۴۱۷هـ-ق، ص ۳۳۴). و مرحوم صاحب ریاض آن را به اشهر نسبت داده است (سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، جلد ۷، ص ۱۵۷).

اما روایات: در این جا خوب است به تعدادی از روایات که دلالت بر وجوب مهر به صورت کامل می کند اشاره کنیم:

۱- در روایت سلیمان بن خالد آمده است که: " ... اگر مهر تعیین شده باشد هنگام فوت زوج زن مستحق تمام مهر است ... ". (شیخ طوسی، التهذیب الاحکام، جلد ۸، ص ۱۴۵ حدیث ۱۰۱، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۷۵، ۷۶ حدیث ۲۰).

۲- حدیث دوم، روایت کنانی از امام صادق (ع) است که امام فرمود: " هر گاه مرد قبل از دخول بمیرد برای زن تمام مهر است اگر قبلاً مهر تعیین شده باشد... ". (شیخ طوسی، التهذیب الاحکام، جلد ۸، ص ۱۴۵ حدیث ۱۰۲، حرعاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۷۶ حدیث ۲۱).

۳- حدیث حلبی از امام صادق (ع) است که آن حضرت فرمود: " وقتی شوهر قبل از دخول بمیرد و قبلاً مهر تعیین شده باشد تمامی مهر برای زن است ... ". (الحر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۶ حدیث ۲۲).

البته روایات دیگری نیز به همین مضمون از زراره و منصور بن حازم و دیگران نقل شده است. (شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، جلد ۲۴، ص ۵۵۳).

۲- دسته دوم قائلند به این که با موت هر یک از آنها تمامی مهر مستقر نمی گردد. بلکه شبیه حالت طلاق است این فتوا به گروهی از قداما و متاخرین نسبت داده شده، بلکه شهرت آن بیشتر در میان علمای متقدم است.

از جمله قائلین به استقرار نصف مهر در صورت مرگ هر یک از طرفین مرحوم شیخ صدوق در المقنع می باشد، ایشان موت را مانند طلاق فرض کرده که مشهور میان قدامای امامیه نیز اینگونه بود. (شیخ صدوق، المقنع جاب شده در الجوامع الفقهیه، ص ۱۰۵).

در میان متاخرین مرحوم صاحب الحدائق الناظره نیز همین قول را اختیار کرده یعنی در صورت فوت هر یک، زن دارای نصف مهر بوده و نیز استحقاق میراث را دارد و بر اوست که عده نکه دارد، (بحرانی، الحدائق الناظره، جلد ۲۴، ص ۵۵۷).

عمده ترین دلیل این گروه روایاتی است که در این جا به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) راجع به مردی است که می میرد و دارای زنی است که با او نزدیکی نکرده است، فرمود: برای زن نصف مهر و میراث کامل و بر او عده کامل است. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۷۱ حدیث ۱).

۲- روایت عبدالرحمن بن الحجاج از امام زین العابدین (ع) است که آن حضرت فرمود: برای زنی که شوهرش مرده و با او نزدیکی کرده، نصف مهر، میراث و عده است. (همان، ص ۷۲، حدیث ۵).
 ۳- روایت زراره که گفت از حضرت راجع به موت زن یا مرد، قبل از دخول سؤال کردم حضرت فرمود: هر کدام که مردند، برای زن نصف مهر تعیین شده است و اگر مهری تعیین نشده باشد دیگر مهری ندارد. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۸، ص ۱۴۶).

۴- روایت عیید بن زراره و ابی العباس که گفته اند به امام صادق (ع) عرض کردیم نظر مبارک شما راجع به مردی که با زنی ازدواج کرده و سپس مرده و قبلاً مهرش نیز تعیین شده است چیست پس آن حضرت فرمود: برای زن نصف مهر است و از مهر چیزی ارث می برد و اگر خود زن بمیرد باز نصف مهر است. (الحر العاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۷۳، حدیث ۹).

احادیث در این زمینه زیاد است و احادیث زیادی بر تنصیف مهر دلالت دارند و این حکم بر خلاف مشهور علماست که در ابتدای مسأله متذکر شدیم که آنها تمامی مهر را واجب دانستند. اما به نظر می رسد با توجه به روایت اخیر الذکر و فتوای صدوق در المقنع تنصیف مهر صحیح تر باشد زیرا مظنه ای که از این کثرت روایات بدست می آید از شهرت گروه اول قوی تر باشد به خصوص این که مشهور قدما نیز بر این اعتقاد بودند، از سوی دیگر قول تنصیف مهر با تقیه مخالف است و روایات سابق بر نصف مهر حمل میشود. اما استدلال به عموم آیه اگر چه آن را بپذیریم که آیه عمومیت داشته ولی شامل مورد بحث نمی شود چرا که خطاب در آیه برای اشخاصی است که زنده هستند و ربطی به حالت مردن ندارد در هر حال مسأله محل اشکال است و احتیاط در آن در همه حال مطلوب است. (سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، جلد ۱۶۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

صاحب حدائق نیز قول به تنصیف را تقویت می کند و در این باره می نویسد: به نظر می رسد ظاهراً قول به تنصیف بهتر است و اخبار معارض (گروه اول) بر تقیه حمل می شود و کر نه حکم اصل بر تنصیف مهر است در همه جا باید اخبار را بر مذهب عامه عرضه کرد و مخالف با آنها را اخذ کرد و اخبار دال بر تمامی مهر موافق با مذهب عامه است و لذا باید اخبار مخالف آن اخذ شود مضافاً بر اینکه اخبار تنصیف بسیارند. (یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، جلد ۲۴، ص ۵۵۸).

۳- قول سوم در مسئله قائل به تفصیل شده است یعنی بین مرک شوهر و فوت زن فرق قائل شده است به این شکل که با موت زوج، تمامی مهر مستقر می گردد ولی موت زوجه شبیه طلاق

است و نصف مهر استقرار می یابد. از قائلین به این قول می توان به شیخ طوسی در نهاییه (شیخ طوسی، نهاییه، ص ۴۷۱)، ابن براج در الکامل (ابن براج، الکامل، به نقل از حدائق الناظره، جلد ۲۴، ص ۵۴۸)، اشاره کرد. منشا این اختلاف، به خاطر اختلاف نصوص و روایات است زیرا نصوص به چند گروه وارد شده است:

۱- روایاتی که بر نصف شدن مهر با موت هر یک از زن و شوهر قبل از دخول دلالت دارند مانند موثقه عبید بن زراره (متن روایت: ... عن عبید بن زراره قال: سالت ابا عبدالله (علیه السلام) عن رجل تزوج امراه و لم یدخل بها؟ قال: ان هلکت او هلکت او طلقها فلها النصف، و علیها العده کملا، ولها المیراث) (الحرالعاملی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۳۲۷، باب ۵۸ از ابواب المهور، حدیث ۳) و مانند آن.

۲- روایاتی که تنها در موت زوج بر نصف شدن مهر دلالت دارند مانند صحیح محمد بن مسلم (متن روایت: ... عن محمد بن مسلم عن احدهما (علیهما السلام) فی الرجل یموت وتحتہ امراه لم یدخل بها، قال: لها نصف المهر، ولها المیراث کامله، و علیها العده کامله) (مان منبع، ص ۳۲۶) و مانند آن.

۳- برخی از روایات دلالت دارند که با موت زوج قبل از دخول مهر نصف نمی شود و باید تمامی مهر را برداخت کنند مانند خبر سلیمان بن خالد (متن روایت: ... عن سلیمان بن خالد قال: سالت عن المتوفی عنها زوجها و لم یدخل بها؟ فقال: ان كان فرض لها مهرا فلها مهرا و علیها العده ولها المیراث وعدتها اربعة اشهر و عشا و ان لم یکن فرض لها مهرا فلیس لها مهر و لها المیراث و علیها العده) (مان منبع، حدیث ۲۰) و امثال آن.

۴- گروهی از روایات بر عدم تصف شدن مهر در صورت موت هر یک از زن و شوهر دلالت دارند مانند روایت منصور بن حازم از امام صادق (ع) و مانند آن.

مرحوم شیخ در نهاییه در مورد حکم صورت سوم می فرماید: " و متی مات الرجل عن زوجته قبل الدخول بها و جب علی ورثته ان یعطوا المراه المهر کاملا و یستحب لها ان تترك نصف المهر فان لم تفعل كان لها المهر كله و ان ماتت المراه قبل الدخول بها كان لاولیائها نصف المهر" (شیخ طوسی، نهاییه، ص ۴۷۱). یعنی هر گاه مرد قبل از نزدیکی با زنش بمیرد، در این صورت بر ورثه مرد واجب است که مهر کامل زن را به او بدهند و برای زن مستحب است که

نصف مهر را صرف نظر کند و اگر نصف مهر را به مرد بخشید همه مهر از آن او خواهد بود. ولی اگر زن قبل از دخول بمیرد بر اولیای زن است که نصف مهر را دریافت کنند.

مرحوم شیخ طوسی در خلاف درباره مفاد ماده ۱۰۸۸ ق.م. می فرماید: هر گاه یکی از زن و شوهر قبل از تعیین مهر و پیش از دخول بمیرد مهر برای زن نخواهد بود و از میان صحابه امام علی (ع) و ابن عباس و زید و زهری و ربیع و مالک و اوزاعی و اهل شام و نیز یکی از دو قول شافعی این گونه است. (سید صادق روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۴هـ، جلد ۲۲، ص ۱۱۳۳). ولی بنا بر قول دیگر برای زن مهرالمثل است که ابن مسعود، اهل کوفه، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ثوری و ابوحنیفه و احمد و اسحاق بر این رای هستند. (محمد ابن ادریس الشافعی، الام، جلد ۵، ۶۹، وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۱۴۰۹-ق، ص ۲۹۰، ۲۸۹). ولی دلیل ما امامیه بر عدم مهر برای زن اصالة البرائة و عدم مشغولیت ذمه مرد است و هر کسی که ذمه شوهر را مشغول می‌داند باید اقامه دلیل نماید. (شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۴، ص ۳۸۷).

شاید اشکال گرفته شود که سخن شیخ ناظر به مفاد ماده ۱۰۸۸ ق.م. نیست. به خاطر اینکه مرحوم شیخ در عبارت خودش قید "موت یکی از زن و شوهر" را مطرح نکرده است لذا نمی شود به کلام شیخ بر مضمون ماده مزبور استناد کرد. اما در جواب باید گفت که درست است که شیخ فقط جمله (قبل از تعیین مهر) را ذکر کرده است ولی به نظر می رسد شامل بحث ما یعنی موت یکی از زن و شوهر قبل از دخول نیز بشود. در این صورت قول مزبور با تمامی اقوال یاد شده سازگاری دارد زیرا

آنچه قبلا گفته ایم قول به وجوب تمامی مهر برای زن بوده است ولی در این قول به طور کلی مهر را ساقط می داند.

شهید ثانی علت عدم وجوب مهر را منتفی بودن سبب وجوب آن توجیه کرده است زیرا فرض تفویض بضع، به تعیین مهر و دخول منحصر شده، چرا که در کتاب و سنت این دو سبب وجوب مهر به شمار آمده اند و نصی نیز وجود ندارد. لذا به اصل عدم و اصالت برائت ذمه استناد می شود. (شهید ثانی، مسالک الافهام، جلد ۸، ص ۲۰۴).

البته در روایت صحیحه حلبی از امام صادق (ع) راجع به موت زوج قبل از دخول امام فرمود: اگر شوهر برایش مهر تعیین کرده باشد، زن استحقاق مهر را خواهد داشت و اگر تعیین نکرده باشد مهری ندارد. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۸، ص ۱۴۶، حدیث ۵۰۵).

مرحوم شهید ثانی در باره ماده ۱۰۸۸ ق.م.م. می فرماید: در صورت تفویض بضع (یعنی آنجا که در عقد نکاح مهر تعیین نشده و تعیین آن نیز به کسی واگذار نشده است) اگر زن و یا شوهر قبل از نزدیکی کردن بمیرد چیزی برای زن نخواهد بود چون هر دو راضی به نکاح بدون مهر بوده اند. دلیل دیگر این حکم صحیح حلی از امام صادق (ع) است. (... عن الحلبي، عن ابي عبدالله (عليه السلام) ، انه قال في المتوفى عنها زوجها اذا لم يدخل بها: ان كان فرض لها مهرا فلها مهرا الذي فرض لها، و لها الميراث و عدتها اربعة اشهر وعشرا كعددة التي دخل بها، و ان لم يكن فرض لها مهرا فلا مهر لها و عليها العدة و لها الميراث) (حر عاملي، تنصيل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۳۳۲، باب ۵۸ از ابواب مهور، حدیث ۲۲). همانطوری که در روایت آمده امام در این روایت در مورد زنی که شوهرش قبل از نزدیکی فوت کرده است می فرماید: "اگر برای آن زن مهری تعیین کرده است آن مهر متعلق به او خواهد بود و در صورتی که مهری برای وی تعیین نکرده است مهری به او تعلق نمی گیرد". (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷).

اما در میان فقهای اهل سنت ابوحنیفه و احمد و برخی از شافعی ها معتقد به وجوب مهر المثل در صورت موت یکی از زوجین شده اند. همانگونه که مهر با دخول واجب می شود. این در حالی است که فقهای امامیه نوعا هیچ مهری را برای زن قائل نبودند هر چند استحقاق ارث از شوهر متوفی را دارد. (ابن قدامة، المغنی، جلد ۸، ص ۵۹).

مرحوم علامه در مختلف الشیعه در باره مفروضه البضع می فرماید: "مفروضه البضع و هی التي یزوجها بحکمه او حکمها لو مات احدهما قبل الدخول و قبل الحكم قال الشيخ فی النهایة لا مهر لها و كان لها المتمع و تبعه ابن البراج و ابن حمزة و هو ایضا قول قول الصدوق فی المقنع .

قال الشيخ فی المبسوط : قولان احدهما: لها مهر مثلها و الثاني: لا مهر لها وهو الصحيح عندنا (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷ ص ۱۶۰) یعنی مفروضه البضع زنی است که ازدواجش به حکم مرد و یا حکم او (در تعیین مهر) منعقد می شود . اگر یکی از آنها قبل از دخول و حکم (در تعیین مهر) بمیرد مرحوم شیخ در نهایت فرمود: مهری برای زن نمی باشد و تنها مهرالمتمع است ابن البراج و ابن حمزه از او تبعیت کردند و همین قول صدوق در المقنع نیز است.

مرحوم شیخ در مبسوط فرمود: اگر یکی از زوجین بمیرد در این صورت دو قول مطرح است: اول اینکه برای زن مهر المثل است و دومی اینکه هیچ مهری برای او نیست و همین قول در نزد ما صحیح است.

مرحوم علامه قول مرحوم شیخ را در نهایت قابل قبول دانسته است و در دلیل آن می فرماید: "انه عقد معاوضة شرط فيه عوض مجهول فتثبت فيه المتعه قبل الدخول كالطلاق و ما رواه محمد بن مسلم في الصحيح عن الباقر (ع) في رجل تزوج امرأة على حكمها او على حكمه فمات او ماتت قبل ان يدخل بها فقال: " لها المتعه و الميراث و لا مهر لها" (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷، ص ۱۶۱). یعنی سخن درست همان است که مرحوم شیخ در نهایت فرموده است. و دلیل ما این است که ازدواج عقدی است معوض و در آن شرط عوض مجهول شده لذا قبل از دخول، متعه در آن ثابت می گردد، آنجنانکه در طلاق است. و دلیل دیگر روایت صحیح از محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) راجع به مردی است که بنا به حکم زن (در تعیین مهر) و یا بنا بر حکم خویش با زنی ازدواج کرد و مرد یا زن قبل از دخول مرد، امام (ع) فرمود: برای زن متعه و میراث است ولی هیچ مهری به او تعلق نمی گیرد.

البته اگر چه در بیان مرحوم علامه به مفوضه البضع تعبیر شده است و لی از تعریفی که شده منظور همان مفوضه المهر است چون مفوضه المهر زنی است که تعیین مهر در ازدواجش به حکم مرد یا حکم زن انجام می شود. حال اگر یکی از آن دو قبل از دخول و تعیین حکم مهر بمیرد در زمینه حکم مهریه برای زن سه نظر عمده مطرح شده است: ۱- گروهی قائل به مهر المتعه برای زوجه می باشند. ۲- گروهی معتقد به مهر المثل هستند. ۳- و مشهور فقهای امامیه بر عدم مهر فتوا دادند.

از جمله قائلین به مهر المتعه شیخ طوسی در نهایت (شیخ طوسی، النهایه، ص ۴۷۲)، ابن براج (ابن البراج، المهدب، ۱۴۰۶، جلد ۲، ص ۲۰۶)، ابن حمزه (ابن حمزه، الوسيله الى نيل الفضيلة، ۱۴۰۸، ص ۲۹۶)، شیخ صدوق در المقنع (شیخ صدوق، المقنع، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)، و مرحوم علامه در مختلف الشیعه (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷، ص ۱۶۱).

از مهمترین دلیل این دسته روایاتی است که در این باب مطرح است.

۱- از جمله آن روایات صحیحه محمد بن مسلم است. اما برخی گفتند چون روایت مشخص نکرده که آیا میت حاکم (کسی که اختیار مهر با او بود) است یا محکوم (کسی که تعیین به اختیار او نبود) به همین خاطر قابل استدلال نیست. (یوسف بحرانی، الحدائق الناظرة، جلد ۲۴، ص ۴۹۳).

۲- دلیل دیگری که مرحوم علامه مطرح نمودند این است که ازدواج عقد معوض است و در آن شرط عوض مجهول شده پس قبل از دخول، متعه در آن ثابت می گردد آن جنان که در طلاق است.

اما خود مرحوم شیخ در مسائل خلاف گفته: با هر گونه جدایی میان زن و شوهر مهرالمتعه واجب نمی گردد. مگر آنکه جدایی از راه طلاق باشد. (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷، ص ۴۰۰، مساله ۴۶).

۲- اما در میان فقهای امامیه یکی از دو قول شیخ طوسی در المبسوط (شیخ طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷، جلد ۴، ص ۲۹۶) و علامه در قواعد حاکی از ثبوت مهر المثل برای زوجه می باشد. بیان مرحوم علامه در قواعد به نقل از کتاب الحدائق الناظرة اینجنین است: "مهرالمثل بضع و ناموس زن است هر گاه غیر آن تعیین نشده باشد در واقع مهر مذکور در عقد است و لکن به صورت مجهول، بنا بر این وقتی شناختن آن ممکن نباشد رجوع به مهرالمثل واجب است" ولی به نظر می رسد عوض بضع که علامه مطرح نمودند در این جا معنا ندارد زیرا هنوز شوهر دخول نکرده تا عوض بضع به حساب آید و از سوی دیگر ذکر مجهول، تازه اول نزاع است لذا صلاحیت دلیل واقع شدن را ندارد. (یوسف بحرانی، الحدائق الناظرة، جلد ۲۴، ص ۴۹۴).

مرحوم صاحب جواهر نیز در این زمینه می نویسد: عامه بنا به حدیث نبوی مهر المثل را واجب دانستند ولی در آن اشکال است و نزد ما مهرالمثل با عقد واجب نمی شود بلکه مهر المثل با دخول ثابت می گردد که فرض انتفای آن است و ظاهر کتاب و سنت و اجماع بر خلاف آن است. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۳۱، ص ۵۲۵).

۳- گروه سوم که نظر مشهور فقهای امامیه می باشد فتوا به عدم المهر دادند.

مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می نویسد: خلافتی میان اصحاب و فقهای ما نیست که ذکر مهر در صحت عقد شرط نمی باشد و اجماع منقول و محصل و ظاهر آیه شریفه "لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء مالم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضة و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف" (بقره، ۲۳۶) و نصوص و روایات مستفیضه بر آن دلالت دارند در هر حال اگر شوهر مفوضه البضع را قبل از دخول طلاق دهد مهرالمتعه دارد خواه زن آزاد یا کنیز باشد مهری ندارد در این مورد مساله اجماعی است و اختلافی نشده است، و نیز اگر بعد از دخول و نزدیکی و قبل از تعیین مهر، طلاقش دهد نه مهر دارد و نه متعه این نظر امامیه است و هیچ خلافتی

در آن نمی باشد. اما اگر یکی از زن و شوهر قبل از تعیین مهر بمیرند در نزد امامیه نه مهر دارد و نه متعه به دلیل:

۱- اصالة العدم .

۲- صحیحہ حلبی از امام صادق(ع) در مورد زوجی است که فوت کرده و دخول نکرده بود. بس اگر مهری فرض نشده باشد مهری برای زوجه نیست و بر او عده لازم است وارث می برد. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۷۷ و ۷۳، حدیث ۶" انه قال فی المتوفی عنها زوجها اذا لم یدخل بها فان لم یکن فرض لها مهر لها و علیها العده و لها المیراث).

مرحوم محقق کرکی در این باره می نویسد: اگر یکی از زن و شوهر قبل از دخول، طلاق و فرض تعیین مهر بمیرد، چیزی از مهر بر شوهر نیست و بعد از دخول مهر المثل است. اما دلیل عدم وجوب مهر به خاطر منتفی شدن سبب وجوب است. زیرا وجوب در صورت تفویض منحصر به فرض و دخول است زیرا در کتاب و سنت سببیت آن دو بر وجوب به اثبات رسیده است و این در حالی است که در مرکب هیچ کدام وجود ندارد زیرا نصی وجود ندارد بس به اصالت عدم و اصالت برائت ذمه شوهر تمسک و استناد می گردد و بنا بر این نه مهر است و نه متعه (مهر المتعه). (محقق کرکی، جامع المقاصد، جلد ۱۳، ص ۴۲۱).

مرحوم شهید ثانی در باره ماده ۱۰۸۹ق.م. (متن قانونی ماده مذکور: " ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند") می فرماید: اگر در عقد، تعیین مقدار مهریه را به یکی از زن و شوهر تفویض کنند صحیح است و از آن به تفویض المهر تعبیر می شود به این صورت که زن خطاب به مرد می گوید: "زوجتک نفسی علی ان تفرض من المهر ما شئت" یا "ما شئت" یعنی خودم را به همسری تو در آوردم در برابر مهری که تو خود معین کنی یا من خودم معین کنم.

اما در باره واگذاری تعیین مهریه به شخص ثالث می فرماید: در این که می توان تعیین مهر را به شخص ثالثی واگذار کرد یا آن را منوط به توافق زن و شوهر نمود که نظر هر دو در آن معتبر باشد یا آنکه چنین چیزی صحیح نیست؟ دو احتمال وجود دارد:

۱- احتمال اول این است که بگوییم جایز و مشروع نیست چون نصی بر جواز آن به ما نرسیده

است .

۲- احتمال دوم آن است که بگوییم جایز و مشروع است زیرا او در حکم نایب از سوی زوجین است (اما مرحوم شهید ثانی احتمال اول را راجح دانسته است و در دلیل آن میگوید: زیرا محدود کردن حکم به مورد نص و تعدی نکردن از آن طریق یقین (و سیل احتیاط) است.

اگر تعیین مهر به شوهر واکذار شده باشد آنچه شوهر به آن حکم کند در صورتی که مالیت داشته باشد لازم می شود اگر چه مقدار آن کم و ناجیز باشد. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، صص ۱۱۶-۱۱۷).

در متن لمعه و شرح آن در باره ماده ۱۰۹۰ اق. م. (متن ماده مذکور: "اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل مین نماید") آمده است: اگر تعیین مهر به عهده زن گذاشته شده باشد آنچه که زن به آن حکم می کند در صورتی که بیش از مهرالسنة نباشد لازم می شود مقدار مهرالسنة بانصد درهم است. و اگر تعیین آن به شخص ثالثی واکذار شده باشد و ما آن را جایز بدانیم در صورتی مقدار تعیین شده توسط او لازم می شود که از مهرالسنة تجاوز نکند.

مستند این حکم روایت زراره از امام محمد باقر(ع) است. امام (ع) علت این حکم را جنین بیان می کند: "اذا حکمها لم یکن لها ان تتجاوز ما سن رسول الله(ص) و تزوج علیه نساءه و اذا حکمته فعلیها ان تقبل حکمه قلیلا کان او کثیرا". (حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۱ از ابواب مهور، ح ۱). یعنی هر گاه مرد زن را حکم قرار داده و تعیین مهر را به وی واکذار کرد زن حق ندارد از آنچه رسول الله (ص) سنت قرار داده و زنان خود را با آن به تزویج خود در آورد، تعدی کند. و هر گاه زن، مرد را حکم قرار داد و تعیین مهر را منوط به نظر وی کرد باید حکم او را بپذیرد (و مهر مقدار را مرد به عنوان مهر تعیین کرد زن بدان ملتزم شود) خواه اندک باشد و خواه فراوان. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷).

در میان فقهای عامه ابوحنیفه و احمد بن حنبل و برخی از فقهای شافعی قائل به وجوب مهرالمثل در صورت موت همانند صورت وطی شده اند. (مسی الدین بن النوی، المجموع فی شرح المذهب، ص ۲۳۳).

مالکی ها معتقدند که با موت یکی از زن و شوهر چیزی از مهر واجب نمی شود بنا بر این قول مالکی بر عدم وجوب مهر قبل از دخول با قول مشهور فقهای امامیه موافق است. (عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت، جلد ۴، ص ۱۹۸).

بررسی حقوقی مواد مذکور: نکاح دائم از عقود معوضه نمی باشد که هر گاه مهر در آن ذکر نشود و یا مهر باطل باشد نکاح منعقد نگردد. بنا براین مهر در نکاح جزء ارکان اصلی نیست، لذا نکاح بدون ذکر مهر و حتی شرط عدم مهر نیز باطل نیست. در رابطه با تحلیل مواد فوق به مطالب زیر می شود اشاره کرد:

۱- اگر مهر در ضمن عقد تعیین و مورد توافق طرفین قرار گیرد (مهرالمسمی) نامیده می شود. که مواد مذکور اشاره به جنین مهری ندارد.

۲- اگر در ضمن عقدی مهر بکلی ذکر نشود جنین زوجه ای را "مفوضه البضع" گویند. دراین صورت طرفین می توانند بعد از انجام عقد نکاح مهریه را با توافق یکدیگر معین کنند، که در این صورت مهر تعیین شده نیز مهرالمسمی خواهد بود. بنا براین نکاح مفوضه البضع نکاحی است که در آن مهر ذکر نشده باشد و یا زوجین قرار بگذارند، که نکاح بدون مهر واقع شود. وحکم این صورت در ماده ۱۰۸۷ بیان شد و همان طور که ذکر شد طرفین می توانند بعد از عقد مهر را تعیین نمایند و در این صورت مهرالمسمی خواهد بود. به دستور قسمت اول ماده "۱۰۸۷ق.م.": "اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود". منظور از مهری که شرط عدم آن در نکاح میشود مهرالمسمی می باشد و الا چنانچه در نکاح مهر معین نشود و شرط کنند که در اثر نزدیکی نیز زوجه مستحق مهر المثل نگردد شرط مزبور باطل خواهد بود زیرا استحقاق مهر المثل در اثر نزدیکی حکم قانونی و از قوانین آمره است و شرط عدم استحقاق آن شرط نامشروع است. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۴۱۸).

در صورتی که در نکاح مهر قرار داده نشده باشد زوجین میتوانند پس از عقد تعیین آن را به داوری مراجعه کنند و میتوانند مهر را به تراضی تعیین نمایند زیرا چنانکه در عقد نکاح ابتداء میتوانستند هر مقداری بخواهند مهر قرار دهند پس از نکاح نیز میتوانند به هر مقداری توافق کنند. قانون حدی را برای مهر در نظر نکرده است قسمت دوم ماده "۱۰۸۷ق.م. می گوید: "... طرفین میتوانند بعد از عقد مهر را به

تراضی معین کنند ..."

زوجین چنانکه بس از نکاح در مقدار مهر توافق نمودند و آن را معین کردند ملزمند طبق آن عمل کنند و هیچیک نمیتوانند از آن رجوع کنند نکاح مزبور بس از تعیین مهر مانند نکاحی خواهد بود که مهر در آن ذکر شده باشد. بنا بر این بس از تعیین مهر چنانچه آن عین باشد به ملکیت زوجه داخل میشود و می تواند در آن تصرف مالکانه کند و هر گاه کلی باشد زن می تواند آن را از شوهر بخواهد مگر آنکه برای تادیه آن اجلی قرار داده باشد همچنانکه زن میتواند شوهر را ابراء و یا مهر را به دیگری واگذار کند. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۴۱۸).

قسمت سوم ماده "۱۰۸۷ ق.م." می گوید: "... اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود". قسمت اخیر ماده مذکور ناظر بر این است که در صورتی که قبل از تعیین مهر از طرف زوجین نزدیکی بین آنها واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود و می تواند آن را از شوهر مطالبه و دریافت کند. زیرا در ماده مزبور تصریح می نماید، زن در اثر نزدیکی مستحق مهرالمثل میگردد. و این امر در نزد فقهای امامیه اجماعی است.

ولی اگر قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به علت فوت بینشان جدایی افتد زن مستحق هیچ چیزی نخواهد بود. حکم این صورت را ماده ۱۰۸۸ بیان کرده است. و جدایی به علت طلاق در ماده ۱۰۹۳ ق.م. خواهد آمد. (طاهری، حقوق مدنی، جلد ۳، ص ۱۷۸).

بنا بر این در صورتی که در نکاح مفوضه البضع یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و نزدیکی بمیرد زوجه هیچگونه حقی به عنوان مهر نخواهد داشت زیرا نکاح بدون مهر منعقد شده و نزدیکی هم که موجب استحقاق مهرالمثل گردد به عمل نیامده است و متعه هم بر خلاف قاعده طبق ماده منحصر به طلاق قبل از نزدیکی می باشد. در این امر فرقی نمیکند که شوهر بمیرد یا زن. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۴۲۲). اما همان طور که گفته شد اگر جدایی به علت طلاق باشد حکمش در ماده ۱۰۹۳ خواهد آمد.

۳- اگر اختیار تعیین مهر به زوج یا زوجه یا شخص ثالثی داده شده باشد چنین زنی را "مفوضه المهر" می نامند. بنا بر این نکاح مفوضه المهر نکاحی است که اختیار تعیین مهر به عهده یکی از زوجین یا شخص ثالث گذارده شده است. نکاح مفوضه المهر صحیح است زیرا همانطور که مطرح شد ذکر مهر در نکاح دائم شرط صحت آن نمیباشد. لذا زوجین ضمن عقد نکاح میتوانند اختیار تعیین آن را به یکی از طرفین یا شخص ثالث واگذارند. کسی را که زوجین برای تعیین مهر ضمن عقد نکاح انتخاب مینمایند داور در این امر است و هیچیک از زوجین به تنهایی نمی توانند او

را از سمت خود عزل بنماید ولی می توانند در این امر توافق نموده و دیگری را به جای او انتخاب کنند همچنانکه می توانند کسی را تعیین نمایند در این صورت نکاح مزبور در نکاح مفوضه البضع خواهد بود. زوجین می توانند در مقدار مهر توافق و آن را خود تعیین نمایند زیرا تعیین مهر از حقوق زوجین و بسته به اراده آنان می باشد. زوج یا شخص ثالث یا داورهای متعدد که برای تعیین مقدار مهر انتخاب شده اند می توانند هر چیزی که ارزش مالی دارد اگر چه ناچیز هم باشد مهر زوجه قرار دهد زیرا زوجین به آنها اختیار مطلق داده اند همچنانکه اشخاص مزبور می توانند مال با ارزشی را تعیین نمایند. ولی به دستور ماده "۱۰۹۰ق.م.:" اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید. بنا براین بر طبق ماده ۱۰۹۰ق.م. زوجه داور نمی تواند بیش از مهرالمثل تعیین کند اما آنچه که در فتاوی فقها دیده می شود این است که حداکثر اختیار زوجه در این فرض مهر السنه یعنی ۵۰۰ درهم است". (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، صص ۴۲۲-۴۲۳).

به هر حال اگر مقدار تعیین زوجه بیش از مهرالمثل باشد و شوهر قبول کند به عنوان مهرالمسمی پرداخت می شود. و اما اگر قبول نکند به دادگاه مراجعه و دادگاه به استناد ماده ۱۰۹۰ق.م. با تعیین کارشناس مهرالمثل را معین و به همان مقدار مهر را تقلیل داده و زوج را ملزم به پرداخت همان مقدار خواهد بود.

اگر تعیین مهر به اختیار زوج یا شخص ثالثی قرار داده شده باشد اینان برای تعیین مهر هیچ محدودیتی (نه طرف اکثر و نه در طرف اقل) ندارند بلکه چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد می توانند مهر قرار دهند زیرا مهر حق زوجه است و چون خود اختیار تعیین مهر را به شوهر یا شخص ثالثی داده است اگر آنان به کمتر از مهرالمثل هم نظر بدهند صحیح است و ماده ۱۰۸۹ ناظر به همین حکم است.

اما اگر اختیار تعیین مهر را به زوجه داده باشند او از نظر حداقل محدودیتی ندارد ولی در طرف اکثر طبق ماده ۱۰۹۰ حق تعیین مهر بیش از مهرالمثل را ندارد. (طاهری، حقوق مدنی، جلد ۳، ص ۱۷۸). بنا بر این در قانون مدنی حد اکثر آنچه را که زوجه می تواند به عنوان داور مهر خود قرار دهد مهرالمثل است ولی چنانچه زوجه کمتر از مهرالمثل یا به مقدار آن معین نماید حکم زوجه نافذ است و هر گاه بیشتر معین کند و زوج آن را قبول کند مانند آن است که توافق در تعیین مقدار مهر نموده اند و

زوج نیز می تواند آن را نپذیرد هر گاه دعوی مزبور به دادگاه ارجاع شود دادگاه به استناد ماده "۱۰۹۰ق.م." تا مقدار مهر المثل آن را تقلیل می دهد. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۴۲۳).

ولی همان طوری که گفته شد در فقه امامیه در این صورت صحبت از مهرالمثل نیست بلکه مهرالسنة مطرح است که زن حق ندارد برای خود بیش از مهرالسنة که بانصد درهم و معادل پنجاه دینار است مهر قرار دهد. فقهای ملامحمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۳۱، ص ۶۸ در این مسأله علاوه بر اجماع به روایت زراره از امام باقر(ع) نیز استدلال کرده اند. (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۷۸، باب ۲۱ از ابواب مهور، حدیث ۱، ... عن (الحسن) بن زراره عن ابیه قال: سالت ابا جعفر (علیه السلام) عن رجل تزوج امرأة علی حکمها؟ قال: لا یجاوز حکمها مهور آل محمد ... و هو وزن خمسمائة درهم من الفضة).

به هر حال به موجب قانون مدنی چنانچه زوجه برای خود بیش از مهرالمثل قرار دهد اگر زوج با نظر او موافق بوده و اعلام رضایت نماید مسأله حل است و مشکلی وجود ندارد. اما اگر زوج به مهر معین شده از طرف زوجه که بیش از مهرالمثل است راضی نباشد و به دادگاه مراجعه نماید دادگاه به حکم ماده ۱۰۹۰ با تعیین کارشناس مهرالمثل را معین و مهر را به این مقدار تقلیل داده و مرد را ملزم به برداخت آن می نماید.

برسی فقهی و حقوقی مواد ۱۰۹۱ق.م. تا ۱۰۹۴:

متن ماده ۱۰۹۱ق.م.: "برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته می شود".

زوجه ای که بدون مهر المسمی عقد شده، چنانچه بعد از نزدیکی او را طلاق دهند مهر او به اندازه مهر زنان مماثل و اقربان اوست. این نظر مطابق با مشهور فقها امامیه است و برخی از فقها آن را به مهرالسنة تحدید نموده اند، ولی بنا بر نظر امام خمینی(ره) احتیاط در مصالحه مازاد است. (خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۲۹۸).

مبنای فقهی تعیین مهرالمثل چیزی جز روایات واصله در این باب به این مضمون "... لها صداق نساءها" نیست، یعنی زنی که بدون مهرالمسمی عقد شده چنانچه پس از نزدیکی او را طلاق دهند و یا حتی بدون طلاق زن بخواهد مهر خود را از شوهرش دریافت نماید مهر او به اندازه مهر زنان مماثل و اقربان اوست. فقها به استناد مضمون فوق چنین نظر داده اند که در تعیین مهر

خصوصیات اخلاقی و خانوادگی و ارزشهای علمی از نظر داشتن مدارک علمی و هنری و یا معیارهای جسمانی، سن، زیبایی، بکارت و بالاخره آنچه که در عرف محل مایه افزایش و یا کاهش مهریه است باید مد نظر کارشناسان قرار گیرد.

برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و همجنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

مرحوم علامه در مختلف الشیعه نظر فقهای شیعه را درباره مضمون ماده مذکور اینجنین ذکر می کند و می فرماید: مرحوم شیخ در مبسوط گفت: نزد ما امامیه مهر المثل در رابطه با زنان به زنانی نظیر مادر، خواهر، عمه و خاله و کسانی که جاری مجرای آنها می باشند معتبر است. مشروط بر اینکه مهرشان از بانصد درهم (مهرالسنة) متجاوز نباشد. بس اگر زیادتر از بانصد درهم شود. بیشتر از آن واجب نمی باشد و گروهی دیگر گفته اند: در مهرالمثل، عصبه (خویشاوندان بدری) زن معتبر است نه مادر و زنان ازرحم او و زنان شهرش. و مهر بر حسب اختلاف سن، مختلف می گردد و در مهر عقل زن و کم عقلی او معتبر می باشد زیرا با آن متفاوت می شود، زیبایی و زشتی زن هم در مقدار آن معتبر است. زیرا مهر با آنها مختلف می شود و وضعیت اقتصادی (تمکن مالی) و فقر و بی چیزی زن و به ادب و بکارت و عدم بکارت و روشن بودن نسب او از دو طرف (بدری و مادری) ملاحظه می شود زیرا مهر با تمامی اینها مختلف می شود و خلاصه آنکه هر چیزی که مهر به خاطر آن اختلاف می پذیرد در مهر المثل معتبر و شرط است.

مرحوم شیخ در خلاف گفت: مهر المثل در جایی است که در رابطه با زنان اهل و خویشاوندش از مادر، خواهر، عمه و خاله و غیر آنها اعتبار و لحاظ می گردد.

مرحوم ابن جنید گفت: زمانی که بر مرد به مهرالمثل حکم شود این امر نسبت به صاحبان نسب زن و رحم او از طرف پدر و مادر در دین و زیبایی و حالت او (در تمکن مالی و عدم آن) لحاظ می شود، البته نباید بیش از مهرالسنة باشد.

مرحوم شیخ مفید فرمود: کسی که عقد نکاح منعقد کند و مهری تعیین نکند و قبل از آنکه چیزی را که بر او واجب بوده بپردازد، با زن نزدیکی کند، در این صورت بر مرد واجب است که مهرالمثل او را به مقدار شرف و زیبایی زن به او بپردازد.

ابو صلاح حلبی: در مهرالمثل باید سن، زیبایی و باکدامنی معتبر و شرط باشد. بس اگر از مهرالسنه کمتر بود برای زن غیر آن جایز نمی باشد و اگر از مهرالسنه زیادتر بود که آن بانصد درهم نقره یا قیمت آن بنجاه دینار باشد مازاد باید رد گردد.

مرحوم ابن ادریس: اگر مهر تعیین نکند واجب است مهرامثال آن را از عمه ها و خاله ها و خواهران را بدهد خواه از خویشاوندان بدری زوج یا خویشاوندان بدری زوجه باشند.

مرحوم علامه بعد از نقل اقوال فقهای متقدم شیعه که در اینجا به بعضی از آنها اشاره شده است، میفرماید: وجه صحیح آن است که شیخ گفته است به خاطر اختلاف مهرها به اختلاف حالات از دو طرف و روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) راجع به مردی که با زنی ازدواج کرده بود ولی مهرش را تعیین نکرد، و سپس با او نزدیکی کرده است، فرموده: برای زن مهر المثل زنانش است. (الحرالعالمی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۶۹، باب ۱۱۲ از ابواب المهورین حدیث ۳) (... عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله قال: قال ابو عبدالله (ع) فی رجل تزوج امرأه و لم یفرض لها صداقها ثم دخل بها قال: لها صداق نسائها).

در روایت موثقه منصور بن حازم گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و مهری تعیین نکرده است گفت: امام فرمود: چیزی از مهر برای زن نمی باشد و اگر بر وی دخول کرده باشد برای زن مهریه ای معادل مهریه زنان فامیل زن می باشد. (الحرالعالمی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۶۹، باب ۱۱۲ از ابواب المهور، حدیث ۱) (... عن منصور بن حازم قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام) فی رجل یتزوج امرأه و لم یفرض لها صداقها؟ قال: لا شیء لها من الصداق فان كان دخل بها فلها مهر نسائها).

و در روایت صحیح از حلبی که گفت: از امام (ع) سوال کردم راجع به مردی که با زنی ازدواج نموده و با او نزدیکی کرده ولی مهری برایش تعیین نکرده و سپس طلاقش دهد، امام در جواب فرمود: برای زن مهری مثل معادل مهریه زنان و متعه زنان هم ردیف او می باشد. (الحرالعالمی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۶۹، باب ۱۱۲ از ابواب المهور، حدیث ۱) (... عن الحلبي قال: سألته عن الرجل تزوج امرأة فدخل بها و لم یفرض لها مهرا ثم طلقها؟ فقال: لها مهر مثل مهور نسائها و یمتعها).

مرحوم علامه بعد از بیان اقوال فقها و کلام مختار خود و ذکر ادله در ادامه به دو مسئله اشاره می کنند.

مسئله اول اینکه آیا در تعیین مهرالمثل شهر سکونت معتبر است یا نه؟ برخی از علمای ما به این شرط قائل شده اند و احتمال عدم آن نیز است.

مسئله دوم این است که اکثر اصحاب و فقهای امامیه بر این عقیده هستند که بر مهرالسنة نباید تجاوز کند و آن بانصد درهم است. و دلیل آن هم روایت ابویصیر از امام صادق (ع) که گفت: از آن حضرت راجع به مردی سوال کردم که با زنی ازدواج کرد و خیال می کرد که مهرش را تعیین نموده تا اینکه با او نزدیکی کرد، امام (ع) فرمود: مهر السنة بانصد درهم است. مرحوم علامه بعد از نقل این روایت، می فرماید: این روایت دلالت صریحی بر مطلوب ندارد. برخی از علمای ما گفتند: به مقدار معینی تعیین نمی شود زیرا اخبار مطلقه ای بر آن دلالت دارند. (علامه حلی، مختلف الشیعه، جلد ۷، ص ۱۷۸).

مرحوم محقق حلی می نویسد: معتبر در مهرالمثل حال زن در شرافت و جمال و عادت زنان اوست. مادامی که از سنت محمدی که بانصد درهم است تجاوز نکند (المعتبر فی مهر المثل حال المرأة فی الشرف والجمال و عادة نساها ما لم يتجاوز السنة و هو خمسمائة درهم). محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۴۸.

مرحوم صاحب جواهر ملاک را در مهرالمثل حال زن در شرف و زیبایی، و عادت زنان و سن و بکارت، عقل و تمکن مالی، عفت و ادب و مخالف این صفات ملاک می باشد. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۳۱، ص ۵۲).

امام خمینی (ره) نیز ملاک را در مهرالمثل، حال زن و صفات او در سن و بکارت و نجابت و عفت عقل و ادب و شرف و جمال و کمال و ضد این صفات می داند و بلکه هر آنچه که در عرف و عادت در بالا بردن مهر و کم شدن آن دخالت دارد ملاحظه می شود و خویشاوندان و عشیره زن و شوهر زن و غیر آن نیز ملاحظه می شود. (امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۲۹۸).

مهمترین دلیل فقها، احادیثی است که به آن استناد جسته اند. از جمله روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله که قبلاً نقل شد. (حرعاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۲۴، ج ۳) و روایت منصور بن حازم، (حدیث مذکور نیز با متن عربی آورده شده است). (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۲۴، حدیث ۲) از امام صادق (ع) که امام فرمودند: برای زن مهریه معادل زنان فامیل و هم ردیف زن می باشد. و نیز روایت صحیح از حلی (شیخ طوسی، الاستبصار، جلد ۳، ص ۲۲۵، حدیث ۸۱۴)، که امام فرمود: برای زن مهرالمثل معادل مهریه زنان و متعه زنان هم ردیف زن می باشد.

همانطوری که از اقوال فقها بر می آید مشهور فقها معتقدند که مهر المثل نباید بیشتر از بانصد درهم یعنی مهر السنه باشد. در غیر این صورت به مهر السنه رد می شود. و در این زمینه به روایت موثقه ابو بصیر از امام صادق (ع) احتجاج جسته اند که امام فرمودند: " مهر السنه بانصد درهم است" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۲۵، حدیث ۲).

اما برخی از فقها معتقدند که برای مهر السنه حدی نیست بلکه ملاک حال زن از عقل و جمال و باکره بودن و زنان فامیل و ... می باشد. و در مورد روایت ابوبصیر برخی از متأخرین از جمله شهید ثانی در مسالک مناقشه کردند که اولاً حدیث از نظر سند ضعیف می باشد و از نظر دلالت نیز مربوط به حکم تفویض در نکاح است که شخص در ذکر مهر دچار فراموشی شده که تفویض شامل این مورد نیز می باشد. (به نقل از یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، جلد ۲۰، ص ۲۷۱).

شافعی در میان فقهای عامه ملاک مهر المثل را زنان خویشاوندان بدری دانسته است، غیر از مادر و زنان خویشاوندش و زنان شهرش و زنان خویشاوندان از دختر خواهران و عمه ها و دختران عمه و عمه های بدری و دختران عمه بدر و ... و مالک ملاک را زنان شهر دانسته است. ابوحنیفه گفته که معتبر زنان و خویشاوندان بدری و زنان ذی رحم زوجه می باشد. (شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۴، ص ۳۸۲).

بررسی حقوقی ماده ۱۰۹۱ ق.م.م: همانطوری که در بحث فقهی مطرح شد مهر المثل عبارت است از مقدار مالی است که به عنوان مهر برای امثال و اقربان زن مزبور در نکاح معین می گردد. در تعیین مهر مهر المثل وضعیت طبیعی زن از حیث زیبایی، سن، بکارت، سلامت مزاج و عقل و همچنین وضعیت اجتماعی او از حیث دانش، ادب، عفت، تمول و موقعیت خانوادگی در نظر گرفته میشود. بالجمله در تعیین مهر المثل آنچه که مورد رغبت و تمایل در ازدواج با زن است مورد توجه قرار میگیرد. در این امر زمان و مکان را نباید از نظر دور داشت زیرا مقدار مهر المثل به اعتبار ازمنه و امکانه چنانکه مشهود است متفاوت می باشد.

مشهور فقهای امامیه بر آنند که مهر المثل نباید از مهر السنه یعنی بانصد درهم تجاوز بنماید. دعوی اجماع بر این امر از طرف بسیاری از فقهاء شده است. آنچه که به نظر می رسد آن است که تحدید مهر المثل تا بانصد درهم موردی ندارد، زیرا مستند اینان اطلاق نصوص است که حمل بر مورد غیر مهر المثل میتوان نمود. بدین جهت بعضی از فقهاء مانند شهید ثانی و بعضی از متأخرین در محدودیت آن تردید نموده و برخی فتوی به عدم محدودیت آن داده اند. قانون مدنی در ماده

"۱۰۹۱ق.م." از نظر اخیر تبعیت کرده است و محدودیتی برای مقدار مهر المثل قرار نداده است. (مامی، حقوق مدنی، جلد ۴، صص ۴۱۹-۴۲۰).

همانطور که بیان شد قانون مدنی سقفی برای مهر المثل معین نکرده و در این جهت از یکی از دو قول موجود بین فقها تبعیت نموده است و قول دیگر آن است که مهر المثل نباید از مهر السنه بانصد درهم) بیشتر باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۴). و چون قول دوم توسط بسیاری از فقهای بزرگ ابراز گردیده لذا احتیاط در مصالحه ما زاد است. (امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، کتاب النکاح، فصل مهر، مساله ۶، ع).

بررسی فقهی و حقوقی ماده ۱۰۹۲ق.م.: متن ماده ۱۰۹۲: (هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند).
در ارتباط با مفهوم مفاد مذکور بین فقهای امامیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱- مشهور فقهای امامیه قائلند به اینکه زوجه با عقد مالک صدق می‌کردد و با دخول استقرار می‌یابد، لذا در صورتی که قبل از دخول طلاق تحقق یابد، نصف مهر از آن زوجه خواهد بود و در صورتی که زیاده‌ای در مهر حاصل گردد اگر منفصله باشد مانند فرزند و شیر زیاده از آن زن خواهد بود و برای مرد نصف همان که عقد بر آن واقع شده است می‌باشد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۵، سید احمد خوانساری، جامع المدارک، جلد ۴، ص ۴۱۱).

مرحوم شهید ثانی در باره حکم مذکور می‌فرماید: زن به مجرد عقد نکاح مالک همه مهریه می‌شود. البته این ملکیت متزلزل است و با یکی از چهار امر مستقر و ثابت می‌شود: ۱- دخول و نزدیکی که به اتفاق همه فقها موجب استقرار مهر می‌شود. ۲- ارتداد فطری شوهر. ۳- مردن شوهر. ۴- مردن زن. سه امر اخیر بنا بر قول مشهور میان فقها موجب استقرار مهر بر ذمه شوهر می‌شود.

در باره تصرف در مهریه توسط زن قبل از قبض آن می‌فرماید: زن قبل از قبض کردن و گرفتن مهر می‌تواند در آن تصرف نماید چون قبض کردن در این جا هیچ‌گونه مداخلیتی در حصول ملک (و ترتب آثار و نتایج آن از جمله جواز تصرف) ندارد. و در این حکم فرقی نیست میان آنکه شوهر قبل از نزدیکی همسر خود را طلاق دهد یا ندهد، البته اگر قبل از نزدیکی او را طلاق دهد نیمی از مهر به واسطه طلاق به شوهر باز می‌گردد. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷).

در باره حکم نماء و زیادتی و انواع آن می فرماید: اگر زیادتی درمهریه بس از عقد حاصل شود آن زیاده فقط برای زن خواهد بود و شوهر در آن سهمی ندارد به خاطر روایت عبیده بن زراره از امام صادق (ع)، در این روایت سوال می شود از مردی که کوسفند و عبدی را که مهریه همسرش بوده است به سوی او می فرستد آنگاه کوسفند نزد زن بجه می زاید و شوهر قبل از نزدیکی با زن او را طلاق می دهد امام (ع) می فرماید: اگر کوسفند آنگاه که نزد شوهر بوده حامله شده است نیمی از کوسفند و نیمی از بجه آن متعلق به شوهر است و اگر نزد زن حامله شده است شوهر نصیبی از بجه نمی برد. (... عن عبید بن زراره قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): رجل تزوج امرأة علی مائة شاة ثم ساق اليها الغنم، ثم طلقها قبل ان يدخل بها و قد ولدت الغنم؟ قال: ان كانت الغنم حملت عنده رجح بنصفها و نصف اولادها و ان لم يكن الحمل عنده رجح بنصفها و لم يوجع من الاولاد بشئ.) (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۲۹۳، باب ۳۴ از ابواب مهور، حدیث ۱).

و اگر قبل از آنکه نزدیکی صورت بگیرد شوهر او را طلاق دهد شوهر نیمی از مهر را در هنگام طلاق مالک می شود. (حکم مذکور اشاره به قسمت اول ماده ۱۰۹۲ ق.م.ا است) ولی از زیادتی که در بین عقد و طلاق در مهر حاصل شده بهره ای نمی برد. حال اگر تمام مهر هنگام طلاق بر ملک زن باقی باشد و چیزی از آن تلف نشده باشد شوهر نیمی از آن را اخذ می کند. و در صورتی که مهر تلف و یا از ملک زن خارج و به دیگری منتقل شده باشد شوهر نیمی از مثل (در صورتی که مثلی باشد) و یا نیمی از قیمت آن را (در صورتی که قیمی باشد) از زن مطالبه می کند. (فتاوی مزبور اشاره به قسمت اخیر ماده ۱۰۹۲ ق.م.ا است).

مرحوم محقق در باره مفاد ماده مذکور می فرماید: "اذا طلق قبل الدخول كان عليه نصف المهر و لو كان دفعه استعاد نصفه ان كان باقيا . و لو كان دفعه استعاد نصفه ان كان باقيا او نصف مثله ان كان تالفا . و لو لم يكن له مثل ، فنصف قيمته. (محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۳، ص ۵۴۹). یعنی هر گاه شوهر زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد، نصف مهر بر عهده مرد می باشد. و اگر همه مهر را به زن برداخت کرده باشد نصف آن را از زن بس می گیرد، در صورتی که مهر باقی مانده باشد، و اگر مهر تلف شده باشد، نصف مثل آن را از زن می گیرد. و اگر مثلی نبود، در این صورت نصف قیمت آن را باز بس می گیرد.

مرحوم شهید ثانی در باره کیفیت برداخت نصف مهر به شوهر آنجا که مهر از امور قیمی است می فرماید: در آنجا که مهر از امور قیمی است (و در هنگام طلاق تلف و یا به دیگری منتقل شده است) در صورتی که قیمت آن از زمان وقوع عقد تا هنگام تحویل آن به زن یکسان مانده باشد و تفاوتی در آن حاصل نشده باشد تکلیف روشن است. (و زن باید نیمی از قیمت آن را به شوهر خود باز گرداند) اما اگر در قیمت آن تفاوت حاصل شده باشد کمترین قیمت آن را از زمان عقد تا زمان تحویل آن به زن در نظر گرفته و نیمی از آن به شوهر باز گردانده می شود چون زیاده در ملک زن حاصل شده است (و شوهر از آن نصیب و بهره ای ندارد).

و اگر شوهر پس از طلاق و مراجعه به نصف مهر آن را معیوب یافت نیمی از مهر معیوب را اخذ کرده و در ازای عیب بوجود آمده ما به التفاوت آن را می گیرد. اما در صورتی که قیمت و بهای مهر به خاطر تحولات قیمت در بازار کاهش یافته باشد (نه به خاطر حدوث عیبی در مهر) شوهر فقط نیمی از مهریه را می گیرد (و حق مطالبه ما به التفاوت را ندارد) و نیز اگر قیمت مهریه به خاطر تحولات قیمت در بازار افزایش یابد و عین آن باقی باشد شوهر نیمی از مهریه را مستحق می گردد. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۸).

در باره زیاده متصله در شرح لمعه آمده: اگر در مهریه، زیاده متصل حاصل شود مثلاً (کوسفندی که به عنوان مهری گرفته) جاق شود زن می تواند نیمی از عین افزایش یافته را به شوهر باز گرداند و می تواند نیمی از قیمت آن را، البته قیمت آن قبل از حصول این زیاده را بردارد. این حکم در جایی که زن در مهریه تصرف می کند و آن را به گونه ای در می آورد که ارزش و بهای بیشتری پیدا می کند نیز جاری است مانند آنکه از نقره ای که به عنوان مهریه گرفته انکستر یا وسیله زینتی دیگری بسازد که بهای آن را افزایش دهد یا بارجه ای را که مهریه او بوده، بدوزد.

در مثال اول (نقره) اگر زن نیمی از آن را به مرد بدهد مرد مجبور است قبول کند اما در مثال دوم (بارجه دوخته شده) مرد ملزم به قبول نیست (و می تواند نیمی از قیمت یا مثل آن را مطالبه کند).

دلیل این تفصیل آن است که نقره اگر چه تغییر شکل یافته اما مرد می تواند آن را (ذوب کند) و به صورت دلخواه خود در آورد بر خلاف بارجه، مگر آنکه قبل از تحویل دادن بارجه به زن به همان صورت بریده شده باشد و زن در برش آن تصرف خاصی نکرده باشد. (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۸).

مرحوم شیخ طوسی در باره نماء و زیاده حاصله در مهر می فرماید: هنگامی که مرد برای زن چیزی از حیوان را مهریه قرار داد و زن را قبل از نزدیکی طلاق داد در حالیکه حیوان هنگام تسلیم آن به زن حامله باشد مرد می تواند به نصف آنچه که به زن به عنوان مهریه داد و نصف آن جنین حمل شده که در شکم حیوان بود بهره مند گردد و اگر حیوان نزد زن حامله شد تنها مرد حق دارد که از نصف اصل مهریه بهره مند گردد بدون آنکه سهمی از حمل داشته باشد. (شیخ طوسی، النهایه، ص ۴۷۰).

و اگر زیاده متصله بود مانند جاقی و بزرک شدن حیوان مشهور فتوا دادند که برای زوج نصف قیمت است بدون زیاده و زوجه مجبور به برداخت عین به زوج نمی باشد زیرا زیاده در مهریه مفروض نبوده لذا زوج حقی در رجوع به زیاده ندارد بلکه زوجه مخیر است که نصف عین را با زیاده بدهد که اگر بپردازد زوج بر قبول آن مجبور می شود زیرا اصل حق او با زیاده اش به او بر کشته چون منع تعلق زیاده به زوج از طرف زوجه بوده و وقتی خود زوجه اجازه دهد مانع بر طرف می شود. (حاج سید احمد خوانساری، جامع المدارک، جلد ۴، ص ۴۱۱).

همانطوری که مطرح شد بین فقهای شیعه در باره حکم مهریه در صورتی که طلاق قبل از نزدیکی صورت گیرد اختلاف است. مشهور فقهای امامیه قائلند به اینکه زوجه با عقد مالک مهر می گردد و با نزدیکی استقرار می یابد و در صورتی که قبل از دخول طلاق صورت گیرد نصف مهر از آن زوجه خواهد بود. و در صورتی که زیاده ای در مهر بدست آید اگر منفصله باشد مانند فرزند و شیر، زیاده از آن زن خواهد بود و برای مرد نصف همانی که عقد بر آن واقع شده است می باشد. در این زمینه فقها به احادیثی استناد نمودند:

۱- از جمله روایت عبید بن زراره از امام صادق (ع) می باشد که راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردی زنی را به عقد خود در آورد و سپس کوسفند و عبیدی را برایش فرستاد و کوسفند نزد او بچه زائیده و سپس قبل از آنکه دخولش کند طلاقش داد فرمود: اگر کوسفند و عبید را نزد وی فرستاد ولی آنها نزد مرد حامله شده بودند نصف آنها و بچه هایشان از آن مرد خواهد بود و اگر پیش زن حامله شده باشند هیچ یک از اولاد برای مرد نخواهد بود. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۷، ص ۳۶۸، حدیث ۱۴۹۱).

۲- روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) است که گفت از امام صادق (ع) سوال کردم در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد بر اساس باغی که مال او بود و دارای محصول فراوان بوده است

آنکاه چند سال صبر کرد و نزدیکی صورت نگرفت سپس زن را طلاق داد. امام فرمود: صبر می شود تا محصول باغ از روزی که با زن ازدواج کرد برسد بس نصف محصول و نصف باغ را به زن می دهد مگر اینکه ببخشد. بس از او بذیرفته می شود و آندو بر چیزی که بر آن تراضی کردند مصالحه می کنند زیرا این نزدیکتر به تقوی است. (... عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام)، قال: سالته عن رجل تزوج امرأة على بستان له معروف و له غلة كثيرة، ثم مكث سنين لم يدخل بها ثم طلقها؟ قال: ينظر الي ما صار اليه من غلة البستان من يوم تزوجها فيعطيا نصفه، و يعطيا نصف البستان الا ان تعفو فتقبل منه و يصطلحا على شي ترضى به منه فانه اقرب للتقوى). (الحر العاملي، تفصيل وسائل الشيعه جلد ۲۱، ص ۲۹۰، باب ۳۰ از ابواب المهور، حديث ۱).

۲- و لیکن برخی از فقها از جمله مرحوم ابن جنید مخالف نظر مشهورفتوا داده به این که زوجه با عقد مالک لصف مهر می شود و نصف دیگر را با نزدیکی مالک می شود بس در اینجا نیز زوج می تواند به نصف از فرزندان که حکم نماء را دارند رجوع کند و یا ثمره باغی که در سالهای بین عقد و طلاق بوجود آمده بین زوجین تقسیم می شود مبنی بر این که ثمره تابع اصل خود می باشد (در اصل عین نصف مال زوج است بس در ثمره نیز نصف مال زوج است). (شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناظره، جلد ۲۴، صص ۵۱۵-۵۱۶).

اما در میان فقهای عامه مالکیه قائلند: اگر زیاده مانند ثمره و بشم و ... بوجود آید اگر زن مالک تمام مهر باشد بس حق زوجه است و زوجه با طلاق قبل از نزدیکی حقی در زیاده ندارد مگر در نصف مهریه و اگر بنا بر این باشد که زوجه با عقد مالک نصف مهر باشد بس نصف زیاده را مالک می شود اما اگر فسخ غیر از طلاق باشد مانند فسخ زیاده مال زوج است. (عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۴، ص ۱۵۲).

حنابله در باره نماء و زیادی می گویند: اگر مهر زیاده منفصله بیابد حق زوج است چه قبض کرده باشد و چه قبض نکرده باشد زیرا مهر در ملک زوجه است و در واقع در ضمانت زوجه است اگر معدود یا محتاج به کیل یا وزن باشد صحیح نیست. و اگر زیاده متصله باشد زوج حقی در مهر ندارد زیرا در ملک زوجه واقع شده است بس اگر زوجه را قبل از نزدیکی طلاق دهد و زوجه راضی شود که نصف حیوانی که مهریه بود بدهد لازم است که زوج قبول کند اما اگر مهر غیر معین باشد که در ضمانت زوج باشد زیاده و نقصان قبل از قبض زن مال زوج است. (عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۴، ص ۱۵۲).

بررسی حقوقی ماده ۱۰۹۲ق.م.: ماده مذکور، مهر در مورد طلاق را قبل از نزدیکی بیان میکند. در توضیح آن باید گفت در صورتی که زن قبل از نزدیکی طلاق داده شود نصف مهر به ملکیت شوهر بر میگردد. هر گاه مهر در عقد معین شود در اثر عقد زن مالک تمام آن می گردد خواه عین باشد یا منفعت، حق باشد یا عمل و می تواند هر گونه تصرفی در آن بنماید. مالکیت زن نسبت به نصف مهر ثابت است و نسبت به نصف دیگر قابل بر کشت می باشد که به وسیله نزدیکی از طرف شوهر آن نیز تثبیت می گردد.

همانطور که ذکر شد بعد از انجام عقد زوجه مالک تمامی مهر می شود. هر گاه طلاق قبل از نزدیکی صورت گیرد نصف مهر، از راه این طلاق به مالکیت زوج بر می گردد و در اصطلاح طلاق در این صورت مملک نصف مهر است. نصف مهر که به زوج بر می گردد، اعم از نصف مهرالمسمی یا مهری که در نکاح مفوضه البضع بعد از عقد به تراضی معین کرده باشند. (ماده ۱۰۸۷ق.م.). اگر صدق عین باشد، با وقوع طلاق حالت اشاعه بین زوجین نسبت به عین بدید می آید. اگر صدق عین بوده و تلف شود، زوجه موظف است در مثلیات، نیمی از مثل آن را و در قیمیات، قیمت نصف آن را به زوج بدهد. و انتقال عین صدق از طرف زوجه به شخص ثالث در حکم اتلاف است.

نمائات مهر در صورتی که منفصل باشد، مثل نتاج کوسفند و یا شیر آن و یا اجاره منزل به زوج تعلق نمی گیرد، زیرا تمامی مهر از حین عقد در ملکیت زوجه واقع شده است. ولی نمائات متصله مانند جاق شدن حیوان طبعاً به نسبت نصف همراه سهم زوج قرار می گیرد.

ذیل ماده ناظر بر این است که: در صورتی که قبل از نزدیکی زن مطلقه گردد نصف مهر که قابل برکشت است به ملکیت شوهر عودت می یابد. زیرا طلاق قبل از نزدیکی مملک نصف مهر است و قهراً به شوهر منتقل خواهد شد. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۳۹۹).

ذیل ماده "۱۰۹۲ق.م." متذکر است در صورت تلف مهر، مثل یا قیمت داده خواهد شد معلوم می گردد که در صورت ظهور عیب که تلف وصف است بدل آن که ارش است به شوهر پرداخت می گردد. و در صورتی که مهر عین خارجی بوده و در زمان طلاق به جهتی از جهات نزد زن موجود نباشد، شوهر طبق ماده "۱۰۹۰ق.م.": (حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند).

منظور از عبارت بالا آن است که هر گاه موضوع مهر که عین آن نزد زن موجود نیست از اموالی مثلی بوده زن مثل نصف آن را به شوهر بدهد و هر گاه از اموال قیمی بوده باید قیمت نصف آن را به او بپردازد.

همان طور که بیان شد در صورتی که مهر عین معین باشد مانند خانه، باغ، اتومبیل و امثال، آن بوسیله عقد به ملکیت زن داخل میشود و در اثر طلاق نصف مشاع آن به ملکیت شوهر عودت می یابد و با زن مطلقه خود در آن شریک می گردد.

اما در باره نمائات مهر در مدت بین زمان عقد تا تاریخ طلاق که از زبان فقها به آن اشاره شد در کتابهای حقوقی آمده: نمائات مزبور بر دو قسم است:

۱- نمائات منفصله: نمائات منفصله نمائاتی هستند که وجود مستقلی را دارا می باشند و از اصل مال جد می شوند مانند نتاج حیوانات، میوه درختان و سکونت خانه. نمائات منفصله که در مدت زوجیت در مهر حاصل شده متعلق به زن است. زیرا منافع به دستور ماده ۳۳۳.ق.م. و ماده ۳۳۴.ق.م. در ملکیت تابع اصل مال است.

ماده ۳۳۳.ق.م.:" نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه به خودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد."

و" ماده ۳۳۴.ق.م.:" نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر باشد مالک نتایج آن هم خواهد بود."

۲- نمائات متصله: نمائات متصله نمائاتی هستند که دارای وجود مستقلی نیستند و نمی توان

آن را از اصل مال جدا نمود مانند نمو درختان باغ، جاقی حیوان یا تعلیم یافتن اسب برای دویدن. فقهای امامیه در این امر دارای دو نظریه می باشند. مرحوم شیخ در مبسوط و عده ای که از نظریه او تبعیت کردند بر آنند که مهر به هر وضعیتی که در زمان طلاق دارد، شوهر مالک نصف مشاع آن میگردد بنا بر این نصف مشاع از نمائات متصله متعلق به شوهر خواهد بود. اگر چه در ملکیت زن حاصل شده است.

عده دیگری از فقهای امامیه بر آنند که زن به مقدار قیمت نصف عین مهر در زمان عقد، نکاح، مدیون به شوهر خود می‌گردد و باید به او بپردازد.

اما اطلاق ماده "۱۰۹۲ق.م." که مقرر داشته شوهر در اثر طلاق مالک نصف مشاع عین مهر می‌گردد ناجار باید گفته شود که او مالک نصف مشاع منافع و نمائات متصله خواهد بود. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، صص ۴۰۰-۴۰۱).

بررسی فقهی و حقوقی مواد ق.م.: ۱۰۹۳-۱۰۹۴: ماده ۱۰۹۳ق.م.: (هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود).

ماده ۱۰۹۴ق.م.: (برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث ثنا و فقر ملاحظه می‌شود).

مضمون و محتوای دو ماده مذکور در باره مهر المته است متعه در لغت به معنی بهره مند شدن و لذت بردن است. اصطلاح مهر المته از آیه ۲۳۶ سوره بقره (لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضة و متعهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف) گرفته شده است. مهر المته یا متعه در اصطلاح حقوقی مالی است که شوهر در صورت طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به تناسب وضع اقتصادی خود به زن می‌دهد.

در نکاح مفوضه البضع در صورتی که قبل از نزدیکی و تعیین مهر معین طلاق حاصل شود مشهور فقهای امامیه قائل به مهر المته برای زن می‌باشند. از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی و محقق حلی، النهایة و نکتها، ص ۳۲۲)، محقق حلی (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱ و ۲، ص ۵۴۸)، شهید اول (شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۱۷۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷)، حاج شیخ یوسف بحرانی (شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناظرة، ج ۲۴، ص ۴۸۲)، مرحوم صاحب جواهر (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۱)، سید علی طباطبایی (سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، جلد ۷، ص ۱۶۶) و ... در این زمینه به آیات و روایات استدلال کردند.

۱- آیه شریفه " لا جناح ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضة و متعهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی المحسنین" (بقره / ۲۳۶) یعنی اگر زنان را قبل از نزدیکی و تعیین مهر (به علی) طلاق دهید کنایه بر شما نیست (و در این موقع آنها را) با هدیه ای مناسب بهره مند سازید، آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایش و آن کس که تنگ دست

است به اندازه خودش، هدیه ای شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است.

۲- آیه شریفه " یا ایها الذین آمنوا اذا انکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده تعدونها فمتوهن و سرحوهن سراحا جمیلا (احزاب/۴۹) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان با ایمان را ازدواج کردید و قبل از آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید در این صورت نکه داشتن عده بر آنها نیست بس آنها را به چیزی بهره مند کنید و به طرز شایسته ای آنها را رها سازید.

اما مستندات روایی در این زمینه بسیار است که به عنوان نمونه به بعضی از آنها در این جا اشاره می کنیم:

۱- روایت کنانی از امام صادق (ع) که حضرت فرمود: هر گاه مرد زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد برای زن نصف مهر است و اگر مهر تعیین نشده باشد باید کالایی دهد، غنی به اندازه خود و فقیر به اندازه خود. (... ابی الصباح الكنانی، عن ابی عبداللّه (علیه السلام) قال: اذا طلق الرجل امراته قبل ان یدخل بها فلها نصف مهرها وان لم یکن سمی لها مهرا فمتاع بالمعروف علی الموسع قدره و علی المقتر قدره، و لیس لها عده). (شیخ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۳۰۷، باب ۴۸ از ابواب المهور، حدیث ۸).

۲- روایت ابی حمزه از امام محمد باقر (ع) که گفت از حضرت در مورد مردی سوال کردم که می خواهد زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد حضرت فرمود برای او متعه است قبل از این که طلاق دهد به خاطر اینکه خداوند تعالی فرمود: " و بهره شان را بدهید". (... عن ابی حمزه عن ابی جعفر (علیه السلام)، قال: سألته عن الرجل یرید ان یطلق امراته قبل ان یدخل بها؟ قال: یمتعها قبل ان یطلقها، فان الله تعالی قال: " و متوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره "). (شیخ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۳۰۶، باب ۴۸ از ابواب المهور، حدیث ۴).

۳- در کتاب فقه الرضوی منسوب به امام رضا (ع) حدیثی نقل شده که مرحوم حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه آن را نقل کرده که ترجمه حدیث به این شکل است: " هر کس که زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد بس عده ای بر زن لازم نیست بس اگر مهریه ای برای زن نام برده شود نصف آن مال زوجه است و اگر مهری نام برده نشود مهریه ای برایش نیست ولی متعه می دهد کم

باشد یا زیاد به اندازه ثروتش که ثروتمند به خادم یا حیوانی متعه می دهد و متوسط الحال به لباس متعه می دهد و فقیر به یک درهم یا یک انگشتری متعه می دهد چنانکه خداوند فرمود: " غنی به اندازه خود و فقیر به اندازه خود بهره نیکویی". (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵، باب ۴۹، ص ۵۸).

اما در باره مقدار متعه مشهور فقها ملاک را منوط به حال زوج از لحاظ فقر و غنی و متوسط الحال می دانند از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی و محقق حلی، النهایة و نکتها، ص ۳۲۲)، ابن ادریس (ابن ادریس، السرائر، جلد ۲، ص ۵۸۳)، محقق حلی (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۴۸)، شهید اول (شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۱۷۰)، شهید ثانی، (شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷)، یوسف بحرانی (یوسف بحرانی، الحدائق الناظرة، جلد ۲۴، ص ۴۸۲)، حاج احمد خوانساری (خوانساری، جامع المدارک، جلد ۴، ص ۳۹۳)، امام خمینی، (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد ۲، مساله ۵، ص ۲۹۵).

مرحوم شیخ در مبسوط در باره مقدار متعه می فرماید: قدر واجب آن است که حاکم تعیین می کند و نزد امامیه ملاک هر دو یعنی حال زوج و تعیین حاکم با هم است. (شیخ طوسی، المبسوط، جلد ۴، ص ۲۹۵).

مرحوم ابن ادریس ضمن پذیرش نظر مشهور می فرماید: وقتی مرد، زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد و از مهر نامی نبرد بر عهده زوج، متعه است که ملاک عرف و عادت است. همچنین به مال و زمان و عادت امثال زوج بر می گردد. مرجع در متعه عرف شرعی است و اگر نبود عرف عادت و در غیر این صورت به عرف لغت رجوع می شود بر خلاف مهرالمثل که معتبر در آن زنان هستند نه مردان، مهر المثل در جایی است که زن مدخول بها باشد و بدون تعیین مهر به مهرالمثل رجوع می شود. (ابن ادریس، السرائر، جلد ۲، ص ۵۸۳).

مستند فقهی ماده ۱۰۹۳ ق. م. از زبان مرحوم شهید ین اینگونه مطرح شده است: اگر قبل از آنکه با آن زن نزدیکی کند و قبل از آنکه بر تعیین مهریه ای توافق کنند او را طلاق دهد متعه برای زن ثابت می شود. (مقصود از متعه مالی است که مرد به زن می دهد تا از آن بهره ببرد) و این آیه شریفه (لا جناح علیکم ان تطلقن النساء... بقره/ ۲۳۶) بر آن دلالت دارد. یعنی اگر زنان را قبل از نزدیکی یا تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست و در این هنگام آنها را با هدیه ای مناسب بهره مند سازید آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد. و این بر نیکو کاران الزامی است". و در این باره فرق

نخواهد کرد که خواه آن زن آزاد باشد یا کنیز فرقی از این جهت نمی کند. (شاهد ثانی، الروضة البهیة، جلد ۲، ص ۱۱۷).

مرحوم شهید ثانی در باره مقدار و میزان متعه می فرماید: در مقدار و میزان متعه شرایط و وضعیت مرد از جهت فقر و غنا ملاحظه می شود. متعه ای که مرد ثروتمند می دهد یک "دابه" است مقصود از دابه اسب است چون معنایی که معمولاً در عرف از دابه مراد می شود همان اسب است. و باید حیوانی را بدهد که نام اسب بر آن صدق کند (و شرط و خصوصیتی در آن معتبر نیست) خواه کوچک باشد یا بزرگ، بر ذون باشد یا عتیق (بر ذون اسی است که بدر و مادرش غیر عربی است و به آن "بابو" گفته می شود و عتیق اسی را گویند که بدر و مادرش و یا تنها مادرش عربی است) و خواه بهای آن نزدیک به بهای جامه و ده دینار باشد یا نباشد. یا جامه کران قیمت یعنی جامه ای که عرفاً کران قیمت به شمار می رود خواه قیمت آن متناسب با قیمت دو عدل دیگرش (یعنی اسب و ده دینار) باشد یا نباشد یا ده دینار و وزن هر دینار یک مثقال شرعی است. (بنا بر این ده دینار معادل ده مثقال شرعی طلاست).

و متعه ای که شخص متوسط الحال از جهت فقر و دارایی می بردازد پنج دینار است و فقیر یک دینار یا یک انگشتر طلا یا یک انگشتر نقره که عرفاً و عادتاً قدر و قیمتی داشته باشد می بردازد و یا اشیایی مانند آن از اموالی که متناسب است با آنچه در هر مرتبه ذکر شد (یعنی غنی می تواند به جای اسب یا لباس کرانها یا ده دینار چیزی بدهد که بهای آن نزدیک به این امور متناسب با آن است و همچنین است فقیر و متوسط الحال). مرجع در تشخیص حالات سه کانه غنا و فقر و توسط بر حسب زمان و مکان و شان شخص، عرف است.

و غیر این زن متعه ای ندارد و مقصود از این زن زوجه ای است که مفوضه البضع است و قبل از نزدیکی و تعیین مهر طلاق داده شده است. (بنا بر این دادن متعه به زنی که یکی از این شرایط را ندارد لازم نیست). لکن در صورتی که مرد از راهی غیر طلاق، مانند لعان و فسخ از همسر خود (که مفوضه البضع است و با او نزدیکی نکرده است) جدا شود مستحب است متعه بدهد بلکه برخی از فقها گفته اند: اگر مفارقت زن و شوهر به غیر طلاق صورت بگیرد باز هم برداخت متعه واجب است (نه آنکه مستحب باشد) زیرا این امور نیز در حکم و معنای طلاق است.

اما شهید ثانی می فرماید: قول نخست (که لزوم برداخت متعه اختصاص به مورد طلاق دارد) قوی تر است چون مدلول آیه ۲۳۶ سوره بقره همان صورت طلاق است و در غیر مورد طلاق اصالة البرائة جاری می شود که مقتضایش عدم وجوب برداخت متعه است.

دو مورد دیگر نیز حکم زن مفوضه البضع را دارد و به او ملحق می شود:

۱- زنی که مهری برای او در عقد تعیین شده که از نظر شرع فاسد است (مثلا مهریه او را خوک و یا شراب قرار داده باشند) زیرا فساد مهر به منزله تفویض آن است.

۲- زنی که مهریه تعیین شده خود را قبل از آنکه نزدیکی صورت گیرد به واسطه سببی که مجوز فسخ است، فسخ نماید (مثلا دارای خیار فسخ مهر باشد و آنکاه این خیار را اعمال کند).

برداشت مهرالمتعه از ناحیه زوج به نظر فقهای امامیه امری الزامی است، ولی به نظر بعضی از علمای عامه امری مستحبی است (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، جلد ۳۱، ص ۵۱).

مستند فقهای ما برای الزامی بودن "مهرالمتعه" قرآن و سنت است. در قرآن کریم به آیه ۲۳۶ سوره بقره استناد کرده اند.

اما در میان فقهای عامه شافعی معتقد است که متعه برای هر زن مطلقه ای واجب است خواه طلاق قبل از دخول یا بعد از آن باشد مگر برای زن مطلقه قبل از نزدیکی که برای زن مهریه تعیین کردید که نصف مهریه برای زن بعد از طلاق قبل از نزدیکی اکتفا می کند. (وجه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۷، صص ۳۱۷-۳۱۸).

اما در مقدار آن شافعی دو نظر دارد: ۱- معتقد است که مستحب می باشد که متعه از ۳۰ درهم کمتر نباشد یا آن چیزی که ارزشش در این حد باشد و این کمترین مقدار متعه است که مستحب است و بالاترین مقدار متعه یک بنده است و حد متوسط آن لباس و سر بند است ۲- نظر دوم او اندازه متعه به تکدستی و ثروت و به حال زن بستگی دارد برای اینکه بدل از مهرالمثل می باشد و به احوال زن ارزیابی می شود. (شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۴، ص ۲۷۵).

ابو حنیفه معتقد است که متعه بر دو نوع است: متعه واجب و متعه مستحب. پس متعه در دو نوع از طلاق واجب می باشد:

۱- طلاق مفوضه: طلاق زنی که بدون مهریه یا با تعیین مهریه فاسد به عقد زوج در آید یعنی طلاق کسی است که قبل از نزدیکی و خلوت و یا بعد از آن برای وی مهریه ای تعیین نکردید یا مهریه ای فاسد تعیین شد و در این دیدگاه جمهور به غیر از مالکیه اتفاق نظر دارند.

۲- طلاق کسی که قبل از نزدیکی تحقق پذیرفت و در نکاح مهریه تعیین نکردید و بعد از نزدیکی نیز مهریه تعیین نکردید و متعه از نظر ابو حنیفه هنگامی که طلاق بعد از نزدیکی باشد مستحب است. (وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، جلد ۷، ص ۳۱۷).

ابوحنیفه در باره اندازه متعه معتقد است که متعه سه نوع لباس است درع (آنچه که زن بالای پیراهن می پوشد) و خمار (آنچه که بر سرش می گذارد) و ملحفه (آنچه که زن با آن از سر تا پایش را می پوشاند). و در ادامه معتقد است متعه با توجه به حال زوجین مثل نفقه ارزیابی می‌گردد پس اگر زوجین غنی باشند به زن برترین و کرانهاترین لباس تعلق می‌گیرد و اگر زوجین از نظر ثروت مختلف و متوسط باشند. پس لباسهای زن در حد متوسط است. (شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۴، ص ۳۷۶).

مالکیه معتقد است که متعه برای هر زن مطلقه ای مستحب است و زنان مطلقه را به سه قسم تقسیم می‌کنند. ۱- مطلقه قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر (زن مفوضه) پس برای زن متعه می‌باشد و برای او چیزی از مهر نمی‌باشد ۲- مطلقه قبل از نزدیکی و بعد از تعیین مهریه پس متعه ای برای زن نیست ۳- مطلقه بعد از نزدیکی خواه قبل از تعیین مهریه یا بعد از تعیین مهر پس برای زن متعه است. حنابله در احکامی که گفته شد با مذهب حنفیه موافق می‌باشند. متعه بر عهده هر زوج آزاد و بنده واجب می‌باشد یا مسلم و کافر و بر هر زوج مفوضه که قبل از نزدیکی طلاق گرفت و قبل از آنکه برای زن مهریه ای تعیین گردد متعه واجب است. (وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، جلد ۷، ص ۳۱۸).

و در اندازه مهر مالکیه و حنابله معتقد به احوال مرد و فراخ دستی و یا تنگدستی او می‌دانند. (وهبة الزحیلی، الفقه الاسلام وادلته، جلد ۷، ص ۳۲۱).

بررسی حقوقی " ماده ۱۰۹۳ ق.م.م.": در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن مستحق مهرالمتعه خواهد بود. و همانطور که گفته شد متعه در لغت به معنی بهره مند شدن است و این اصطلاح از آیه ۲۳۶ سوره بقره گرفته شده و مهرالمتعه مالی است که شوهر به تناسب وضع اقتصادی خود به زن مد دهد.

جمله اول در ماده فوق شامل مفوضه البضع (ماده ۱۰۸۷ ق.م.م.) است و شمول آن به مورد مفوضه المهر (ماده ۱۰۸۹ ق.م.م.) تنها در صورتی است که داور قبل از تعیین مهر بمیرد و طلاق هم قبل از نزدیکی واقع شود. در مورد طلاق زنی که در ضمن عقد ازدواج او مهر ذکر نشده (مفوضه البضع) چهار فرض قابل تصور است:

- ۱- طلاق بعد از نزدیکی و بعد از تعیین مهر واقع شود. در این فرض زوج ملزم به برداخت تمام مهر معین شده است. البته این ماده در مقام بیان این صورت نیست.
- ۲- طلاق بعد از نزدیکی و قبل از تعیین مهر واقع شود. در این صورت زوج ملزم به برداخت مهر المثل معین شده است. ذیل ماده ناظر به همین صورت است.
- ۳- طلاق قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر واقع شود. در فرض حاضر زوج ملزم به برداخت مهرالتمعه معین شده است. حکم این صورت صریحا در ماده مطرح شده است.
- ۴- طلاق قبل از نزدیکی و بعد از تعیین مهر، واقع شود. در این فرض زوج ملزم به برداخت نصف مهر معین شده است. ماده فوق در مقام بیان این صورت نیست. ولی این صورت ملاکا داخل در ماده قبلی است.

لازم به تذکر است که ماده فوق تنها در مورد "مفوضه البضع" است که موضوع ماده "۱۰۸۲ق.م. بود، و در مقام بیان "مفوضه المهر" که موضوع ماده "۱۰۸۹ق.م. بود، نیست. در آنجا داور پس از طلاق مهر را تعیین می کند و زوج موظف است نیمی از آن را پس از طلاق بپردازد، یعنی با طلاق اختیار داور سلب نمی گردد.

در صورتی که در نکاح مفوضه البضع قبل از تعیین مهر و پس از نزدیکی زوج مطلقه شود مستحق مهرالمثل خواهد بود زیرا در اثر نزدیکی زن استحقاق به مهرالمثل پیدا نموده و موجبی برای تغییر آن نیست.

انحلال نکاح قبل از دخول و قبل از تعیین مهر به وسیله طلاق یا به واسطه فوت با هم فرق دارند که در طلاق "مهرالتمعه" لازم است ولی در فوت مهری در کار نیست و دلیلش هم اولاً: وجود روایاتی است که در طلاق "مهرالتمعه" را ثابت و در فوت تصریح به نفی مهر نموده اند. ثانیاً: برداخت مهرالتمعه خلاف اصل است و قرآن مجید تنها در فرض طلاق آن را اثبات نموده است و در موارد خلاف اصل باید به قدر متیقن آن اکتفا شود و قانون مدنی نیز به پیروی از فقه امامیه در ماده ۱۰۸۸ق.م. مهرالتمعه را در صورت فوت نفی نموده و در ماده ۱۰۹۳ق.م. در مورد طلاق آن را ثابت کرده است. (طاهری، حقوق مدنی، جلد ۳، ص ۱۸۴).

بررسی حقوقی ماده ۱۰۹۴ق.م.؛ قانون مدنی در ماده مذکور می گویند: "برای تعیین مهر التمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود". قول مزبور مطابق با ظاهر آیه و نصوص است و دعوی اجماع بر آن نیز شده است.

در مهرالتمعه به عکس مهر المثل (ماده ۱۰۹۰.ق.م.) حال زوج را از لحاظ وضعیت تمکن رعایت می کنند. بنا بر این اگر فردی متمکن باشد چیزی ارزشمند می دهد و اگر مستمند باشد، ملزم به تحویل شیء ارزان قیمت خواهد بود.

با توجه به مفاد ماده قبل "مهرالتمعه" مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به عهده مرد قرار می گیرد و مخصوص به جدایی از طریق طلاق است و چنانچه جدایی از طریق فوت یا فسخ انجام گیرد جنین مهری بر ذمه زوج نخواهد آمد. (طاهری، حقوق مدنی، جلد ۳، ص ۱۸۲). به بیان دیگر مهرالتمعه عبارت از چیزی است که دارای ارزش مالی می باشد و در نکاح مفوضه البضع به عنوان مهر به زن مطلقه ای که نزدیکی با او واقع نشده داده می شود. مانند ساعت، کلو بند، کوشواره و امثال آن. دادن مهرالتمعه برای جبران توهینی است که نسبت به زن در اثر طلاق قبل از نزدیکی شده است. (امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، ص ۴۲۱).

فرق بین مهر المثل و مهرالتمعه: مهر المثل و مهرالتمعه از جهتی شبیه هم هستند زیرا هر دو در موردی هستند که در ضمن عقد ذکر از مهر نشده و توافقی در این جهت حاصل نشده است و یا تراضی طرفین نسبت به مهرالمسمی به علتی باطل اعلام شود ولی از سه جهت با هم تفاوت دارند:

۱- در تعیین مقدار مهر المثل صفات و حالات زن ملاک است ولی مهرالتمعه به تناسب دارایی مرد معین می شود.

۲- مهر المثل به طور معمول در صورتی داده می شود که بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالتمعه اختصاص به نکاحی دارد که قبل از نزدیکی به طلاق منتهی شود.

۳- استحقاق زن در گرفتن مهر المثل بعد از نزدیکی ایجاد می گردد خواه زوجیت ادامه یابد یا در اثر طلاق فوت یا فسخ نکاح منحل شود ولی مهرالتمعه در صورتی به زن داده می شود که قبل از نزدیکی مرد زن خود را طلاق دهد. پس اگر در اثر فوت یکی از زوجین یا خیار فسخ یا در خواست طلاق از طرف زن نکاح از بین برود زن حق مطالبه مهرالتمعه را ندارد.

فهرست منابع و مآخذ

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ١٤١١هـ-ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، مؤسسة النشر الاسلامی، جاب دوم.
- ٣- ابن البراج (طرابلسی)، عبدالعزيز، ١٤٠٦هـ-ق، المهذب، جامعة المدرسين قم.
- ٤- ابن حمزة، ١٤٠٨هـ-ق، الوسیله الی نیل الفضیلة، مكتبة السيد المرعشی، جاب اول.
- ٥- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، ١٤١٤هـ-ق، المغنی و الشرح الكبير، جاب سوم، دارالفكر، بيروت.
- ٦- امامی، حسن، ١٣٦٥، حقوق مدنی، كتابفروشی اسلامیه.
- ٧- بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی احكام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الاسلامی، جامعه مدرسين قم.
- ٨- جزیری، عبدالرحمن، ١٤٠٩هـ-ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالفكر، بيروت.
- ٩- جزیری، عبدالرحمن، ١٤١١هـ-ق، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، دارالفكر، جاب اول، بيروت.
- ١٠- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، ١٤١٣هـ-ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بيروت.
- ١١- حلی، (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن، ١٤٠٩هـ-ق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران.
- ١٢- حلی، (علامه حلی)، ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، ١٤١٣هـ-ق، مختلف الشیعه، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- ١٣- خوانساری، سید احمد، ١٤٠٥هـ-ق، جامع المدارك فی شرح المختصر النافع، مكتبة الصدوق.
- ١٤- روحانی، سید صادق، ١٤١٤هـ-ق، فقه الصادق (ع)، جاب سوم، مؤسسة دار الكتاب، قم.
- ١٥- الزحیلی، وهبة، ١٤٠٩هـ-ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفكر، دمشق.
- ١٦- سلا، (دیلمی)، حمزة بن عبدالعزيز، بی تا، المراسم العلویة جاب شده در سلسله الینایع الفقهیة، مؤسسة فقه الشیعه، الدارالاسلامیة، بيروت.
- ١٧- شافعی، محمد بن ادریس، ١٤٠٨هـ-ق، الام، دارالمعرفة، جاب اول، بيروت.
- ١٨- الشریینی، شیخ محمد، ١٩٥٨م، مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، شركة مكتبة البابی الحلبي و اولاده، مصر.
- ١٩- شهید ثانی، (الجبعی العاملی)، زین الدین، ١٣٦٥، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مركز النشر- مكتب الاعلام الاسلامی، مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ٢٠- طاهری، حبیب الله، بی تا، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ٢١- طباطبایی، سید علی، ١٤١٢هـ-ق، ریاض المسائل فی بیان الاحكام بالذلائل، دارالهادی.

- ۲۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۳هـ ش، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۳- -----، -----، ۱۳۶۵هـ ش، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، دارالکتب الاسلامی.
- ۲۴- -----، -----، ۱۴۱۷هـ ق، الخلاف، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵- -----، -----، ۱۳۷۸هـ ش، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، تهران.
- ۲۶- -----، بی تا، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالاندلس، بیروت، افسست منشورات قدس، قم.
- ۲۷- محقق کرکی، (محقق ثانی)، علی بن حسین، ۱۴۰۸هـ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ۲۸- مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰هـ ق، سلسله الینایع الفقهیة، انتشارات موسسه فقه الشیعه، لبنان، بیروت.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
- ۳۰- مفید، محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، ۱۴۱۰هـ ق، المقننه، موسسه النشر الاسلامی.
- ۳۱- منصور، جهانگیر، ۱۳۸۴، مجموعه قوانین با آخرین اصلاحات، نشر دوران، تهران.
- ۳۲- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، قم.
- ۳۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۴- النووی، محی الدین، ۱۴۱۷هـ ق، المجموع فی شرح المذهب، دارالفکر.